



خبرنامه‌ی داخلی

اسفندماه ۱۳۸۴، شماره‌ی ۷
انجمن حمایت از کودکان کار

به نام آن که جان را فکرت آموخت



خبرنامه‌ی داخلی
انجمن حمایت از کودکان کار - شماره‌ی ۷

روز جهانی زن و حقوق زنان

قاسم حسنی

۸ مارس روز جهانی زن را به تمامی زنان و دختران کارگر در سراسر جهان تبریک می‌گوییم.

پیروزی‌های لیبرالیسم و مکتب اصالت فرد در اروپای قرن هجدهم موجب مطرح شدن موضوع حقوق فردی انسان‌ها و این که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند، گشت و زنان اروپا توانستند از نظرات کسانی نظیر "ژان ژاک روسو"، "جان لاک"، "جان استورات میل" و غیره در اعتراض به نابرابری جنسی استفاده کنند؛ هر چند تا سال‌ها پس از انقلاب فرانسه که با شعار آزادی، برابری و برادری پیش آمده بود هنوز هم واقعاً منظور از برادری، برادری برای برادران بود و خواهران را در بر نمی‌گرفت. تا این که سال‌ها بعد یک زن انگلیسی به نام "مری وولستون کرافت" در کتابی به نام "احقاق حقوق زنان" در نقد آثار "روسو" نوشت:

"شما که گفتید انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند پس حقوق زنان چه می‌شود؟ چرا ما زن‌ها از همه چیز عقب هستیم و بین ما تبعیض گذاشته می‌شود؟" وی در کتاب خود سعی نمود برای اولین بار خواسته‌های مکتب لیبرالیسم را به زن‌ها تعمیم دهد و زنان را از دستاوردهای لیبرالیسم و سرمایه‌داری بهره‌مند کند. و این وقایع آغازی بود برای مطرح شدن حقوق زنان که تا پیش از آن هرگز سخنی درباره‌ی آن گفته نمی‌شد.

پس از آن با ادامه‌ی مسیر تاریخ فرانسه به سمت بناپارتیسم و سپس پیدایش مکتب اصالت جمع که بر ضرورت رعایت حقوق جمعی و اجتماعی انسان‌ها نیز تأکید داشت، شخصیت‌ها سازمان‌ها و تشکل‌هایی که برای احقاق حقوق جمعی تلاش می‌کردند شکل گرفتند که از آن جمله می‌توان به مبارزات سازمان یافته و حق طلبانه‌ی زنان اروپا برای به دست آوردن حق رأی اشاره نمود که بدین سبب به نام Sauffragettes (حق رأی طلبان) معروف گشتند اشاره نمود و در همین زمان بود که برای اولین بار واژه‌ی فمینیسم توسط "شارل فوریه" سوسیالیست فرانسوی در سال ۱۸۷۳ بر این مبارزات اطلاق گشت. مبارزات صنفی تشکل‌های زنان اروپا و آمریکا ادامه داشت تا این که در روز ۸ مارس سال ۱۹۰۶ هنگامی که زنان کارگر شیکاگو و نیویورک که عمدتاً کارگران صنعت نساجی بودند به منظور طرح مطالبات صنفی خود اقدام به تظاهرات آرام نموده و در سالنی اجتماع کرده بودند مورد حمله‌ی پلیس آمریکا قرار گرفته و تعدادی از آنان کشته و زخمی شده و گروهی نیز دستگیر یا از کار اخراج شدند. یک سال بعد در اولین سالگرد این واقعه تظاهرات وسیعی در نیویورک انجام شد که طی آن زنان کارگر ضمن گرامیداشت یاد و خاطره‌ی جان باختگان واقعه‌ی هشت مارس ۱۹۰۶ به مواردی نظیر طولانی بودن ساعات کار، بهره‌کشی از کودکان و نبودن حق رأی برای زنان اعتراض کردند که این بار نیز مورد تهاجم پلیس آمریکا قرار گرفتند. این حرکت در سال‌های بعد نیز تداوم یافت و از مرزهای آمریکا گذشت و به اروپا رسید و پس از آن بود که "کلارا زتکین" از زنان مبارز آلمان در کنگره‌ی بین‌المللی زنان پیشنهاد داد تا همه ساله روز هشت مارس رسماً روز جهانی زن نامیده شود. این پیشنهاد یک سال در محافل مختلف مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام به تصویب همه‌ی گروه‌ها و کشورهای رسید و از سال ۱۹۱۱ روز هشتم مارس روز جهانی زن نام گرفت و از آن پس تاکنون همه ساله مراسمی در سراسر دنیا به اشکال علنی یا غیر علنی در محیط‌های کاری، سالن‌های عمومی و حتی در منازل برگزار می‌گردد.

در ایران نیز برای نخستین بار روز جهانی زن در سال ۱۳۰۱ توسط "انجمن پیک سعادت نسوان" برگزار شد. تاریخ ایران نیز پا به پای تحولات جهان شاهد شکل‌گیری تشکل‌های زنان و تلاش و مبارزات آنان در راه ساختن جامعه‌ای بهتر، مبارزه با دشمنان و تجاوزگران خارجی، رفع تبعیض، فراگیر نمودن آموزش به ویژه برای دختران و غیره بوده که از آن جمله می‌توان به انجمن حریت زنان، اتحادیه‌ی نسوان، جمعیت نسوان وطن‌خواه و انجمن پیک سعادت اشاره نمود. به طور مثال در سال ۱۳۱۰ انجمن حریت زنان با ریاست "صدیقه دولت آبادی" با قطعنامه‌ای ده ماده‌ای خواستار تأسیس مدارس دخترانه شد. انجمن نسوان از مجلس خواست که اجتماعات زنان را آزاد اعلام کند و در همین دوران انجمن‌های زنان به مبارزه با استبداد پرداختند و انجمن‌های مخفی را گسترش دادند و در اعتراض به اولتیماتوم دولت روس کفن پوش به تظاهرات پرداخته و تلگرامی در اعتراض به اولتیماتوم روسیه به تمام کشورهای مخابره کردند و ...

از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی با پیدایش موج دوم جنبش فمینیستی برگزاری روز جهانی زن ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت تا جایی که امروز هر گاه سخن از هشت مارس و حقوق زنان مطرح می‌شود ناخودآگاه نظریه‌ی فمینیسم را برای شنونده تداعی می‌کند. حال این که پرداختن به حقوق زنان ضرورتی به مراتب فراتر از چهار چوب یک نگرش جنسیتی به حقوق زنان است.



پیام کوفی عنان به مناسبت روز جهانی جوان

شرق: امروزه حدود سه میلیارد نفر در جهان زیر بیست و پنج سال سن دارند و بیش از نیم میلیارد از آنان باروری کمتر از دو دلار زندگی می کنند. بیش از یک صد میلیون کودک در سن مدرسه نمی روند و هر روز سی هزار کودک به دلیل فقر جان خود را از دست می دهند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت روز بین المللی جوانان با اعلام این آمار اضافه کرد: هفت هزار جوان در دنیا به ویروس ایدز مبتلایند. چنانچه با یکدیگر همکاری کنیم و به اهداف توسعه‌ی هزاره دست پیدا کنیم تمامی موارد و مشکلات را می توان تغییر داد. به همین منظور باید از جوانان درخواست کرد تا برای مبارزه با مشکلات و تحقق اهداف توسعه‌ی هزاره سازمان ملل متحد وارد صحنه شوند. وی هم چنین به جوانان پیشنهاد کرد از رهبران دولت های شان بخواهند که به تعهدات خود برای دست یابی به اهداف توسعه‌ی هزاره عمل کنند. این اهداف پنج سال قبل، از سوی دولت های جهان به عنوان طرح کلی برای جهانی بهتر در قرن بیست و یک تصویب شد. اهداف توسعه‌ی هزاره نشان گر تشریک مساعی است. در ادامه‌ی این پیام آمده است: کشورهای فقیر متعهد شده اند، بهتر حکمرانی کنند و برای مردم خود از راه مراقبت های بهداشتی و آموزشی سرمایه گذاری کنند. کشورهای ثروتمند نیز تعهد کرده اند تا از کشورهای فقیر از راه ارایه‌ی کمک، کاهش بدهی ها و تجارت منصفانه حمایت کنند. ماه آینده روسای دولت ها و کشورها برای اجلاس سران ۲۰۰۵ در مقر سازمان ملل گرد هم می آیند و ندای جوانان، رهبران را در اجلاس سران سال جاری و بعد از آن به تعهدات شان وفادار می کند. می دانم شما جهانی که در آن عده ای به دلیل گرسنه ای می میرند یا بی سواد می مانند و فاقد منزلت انسانی اند را قبول ندارید. بنابراین مطمئن شوید که صدای شما شنیده می شود. مطمئن شوید نسل شما نسلی است که فقر را شکست می دهد.

روزنامه‌ی شرق - شماره‌ی ۵۴۸ - شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۸۴

حقوق زن باید به عنوان حقوق انسانی یک فرد در نظر قرار گرفته شود و تضييع حقوق انسانی یک فرد تضييع حقوق کل جامعه است و همان گونه که در ضرورت رعایت حقوق کودکان گفته می شود "جهانی شایسته‌ی کودکان، جهانی شایسته‌ی همگان خواهد بود" به جرأت درباره‌ی حقوق زنان نیز می توان گفت جهانی که در آن زنان از حقوق انسانی خود برخوردار باشند جهانی است که در آن زنان، مردان و کودکان از حقوق انسانی خود برخوردار خواهند بود. در یک تقسیم بندی کلی وضعیت موجود زنان در جهان معلول دو نگرش زیان بار به ظاهر متضاد ولی هم سومی باشد:

نگاه اول:

نگاه کالایی صرف ویژه‌ی تفکر مصرف گرای تمدن سرمایه داری غربی است.

و نگاه دوم:

نگاه کشورهای محروم به ویژه در منطقه‌ی آسیاست که زنان را هم چون اموال و مایملک خود دانسته و آنان را از حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم نموده اند.

هشت مارس را از آن جهت بهانه ای برای طرح موضوع قرار دادیم که یافته های زندگی کودکان کار حاکی از آن است؛ که توجه به حقوق زنان و حل مشکلات آنان می تواند بخش قابل توجهی از مشکلات کودکان را حل نماید. خشونت علیه زنان، خشونت علیه کودکان است و خشونت علیه کودکان تأثیرات زیان بار دراز مدتی بر روح و روان آنان می گذارد به طوری که در اغلب موارد حتی در بزرگ سالی نیز خشونت را تجربه کرده و از قدرت درونی لازم برای پایان بخشیدن به سیکل خشونت، در زندگی شخصی خود نیز برخوردار نیستند.

یکی از یافته های تحقیقات سازمان ملل درباره‌ی مسایل و مشکلات زنان در دهه جهانی زن (۱۹۸۵-۱۹۷۵) نشان می دهد که زنان دو سوم کارهای جهان را بر دوش دارند اما فقط از یک دهم درآمد و یک صدم مالکیت بهره مند هستند و اکثر بی سوادان، فقرا و گرسنگان دنیا را زنان و کودکان تشکیل می دهند. زنان علاوه بر این که مورد بهره کشی و استثمار مضاعف قرار دارند مورد ستم هم قرار می گیرند، چرا که استثمار تنها یک مقوله‌ی اقتصادی است حال این که بهره کشی اقتصادی تنها یکی از جنبه های تضييع حقوق زنان است.

ستم به هر گونه قید، فشار، محدودیت و سلب اختیاری می گوئیم که به ناحق و غیر عادلانه از طرف گروهی از انسان ها علیه گروهی دیگر یا از طرف فردی علیه فرد دیگر به کار رود. اما چرا این ستم در سرنوشت زن جاری است؟ آیا زنان محکوم به داشتن چنین موقعیتی هستند؟ آیا عامل و فاعل این ستم مردها هستند؟ آیا مردان ستم گر و زنان ستم کشند؟ اگر مردها ستم گرد چه انگیزه ای آنان را به ستم و ا می دارد؟ آیا از بدجنسی آنها است؟ برخی معتقدند ستم های زنان ناشی از جوهره و ماهیت سلطه طلب مردها است در حالی که این گونه نیست ستم های وارده به زنان ناشی از جنگ میان زنان و مردان نیست بلکه این ستم یک فرآورده‌ی تاریخی اقتصادی و فرهنگی است که به صورت سلسله مراتب قدرت عمل می کند و تبدیل به مناسباتی گردیده که از سوی مردان آگاهانه اجرا نمی شود و از جانب زنان نیز آگاهانه پذیرفته نشده اما هر دو (هم زنان و هم مردان) در تداوم آن نقش دارند و هر دو از آن رنج می برند، رفع ستم از زنان فقط به نفع زنان نیست بلکه از این رفع ستم زنان، مردان و کودکان نفع می برند برخی دیگر از دیدگاه ها با طرح این موضوع که در برهه ای از تاریخ مناسبات اجتماعی به گونه ای بوده که مادر سالار خانواده بوده است، می کوشند حقانیت زنان را به اثبات برسانند، این استناد اگر چه به منظور اثبات حقانیت تاریخی زنان مطرح می شود ولی می تواند برای عده ای منشاء برداشت های غلط و در نتیجه موجب تصمیم گیری های غلط گردد. چون اگر مادر سالاری به عنوان نقطه ای مقابل پدر سالاری مطرح گردد اصلاً بحثی انحرافی است. چه فرقی می کند اگر قرار باشد به جای مرد سالاری جامعه زن سالاری باشد به جای این که مرد به زن زور بگوید زن به مرد زور بگوید؟ باز هم نابرابری، جنسیت طلبی و برتری طلبی باقی خواهد ماند. ما باید خواهان حذف بهره کشی انسان از انسان و حذف سالاری انسانی بر انسان دیگر باشیم چه مردانه اش و چه زنانه اش. اگر بخواهیم دسته بندی مشخص تری از مشکلات، محدودیت ها و مسایل زنان ارایه دهیم می توانیم به موارد حداقلی زیر اشاره کنیم:

(۱) مشکلات و موانع مربوط به آموزش و اشتغال

(۲) محدودیت های اجتماعی و ارتباطی

(۳) خشونت های خانگی و بد رفتاری

(۴) تعرضات، تبعیض ها و نابرابری های جنسی

(۵) مشکلات و محدودیت های حقوقی و قانونی

اولین و مؤثرترین گام برای حضور زنان در جامعه بر خورداری از آموزش و توانمندی برای



کسب فرصت‌های شغلی و مدیریتی است و تا زمانی که زنان از آموزش و توانمندی لازم برای حضور در جامعه برخوردار نگشته‌اند از دست‌یابی به فرصت‌های شغلی مناسب محروم می‌مانند و اگر هم بتوانند با تلاش فراوان یا با بهره‌گیری از سواد اندک وارد بازار کار شوند با مشکلات عدیده‌ای نظیر دست‌مزد اندک، مشاغل پست، ساعات کار طولانی، محیط‌های غیر بهداشتی و غیر ایمنی کار، سوء استفاده‌های اخلاقی در محیط کار و ده‌ها مشکل دیگر مواجهند. آمارهای جهانی حاکی از این واقعیت تلخ است که میزان بی‌سوادی در مورد زنان به نحو بی‌تناسبی بالا است. به‌طور میانگین حدود ۴۵ درصد از جمعیت زن کشورهای رو به توسعه بی‌سوادی هستند این رقم در کشورهایی که کمتر از همه توسعه یافته‌اند به هفتاد و نه درصد از زنان بزرگسال می‌رسد در آفریقا ۹۴ درصد از زنان قادر به خواندن یا نوشتن نیستند. از نظر تعداد مطلق، اکثریت وسیعی از زنانی که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند در آسیا متمرکزند، زنان بی‌سوادی این منطقه حدود ۷۷ درصد از کل زنان بی‌سوادی جهان را تشکیل می‌دهند. در سراسر جهان میزان بی‌سوادی زنان بزرگسال در مقایسه با مردان بزرگسال ۲۵ درصد بالاتر است و در کل جمعیت جهان احتمال با سوادی شدن پسران نسبت به دختران دو برابر است و دو سوم از یک میلیارد بزرگسال بی‌سوادی جهان را زنان تشکیل می‌دهند. برای برون‌رفت از این نابرابری و کهنتری مقام زن در جهان باید در دو بعد کلی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تحولات اساسی صورت بگیرد. لازمه‌ی تحقق بعد جامعه‌شناختی تحول اساسی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی کشورها است. تمامی این حوزه‌ها باید ارتقای سطح آموزش، آگاهی و حقوق زنان را نه به منزله‌ی صرفاً یک جنبش بلکه به منزله‌ی حقوق انسانی کل جامعه در سرلوحه‌ی امور خود قرار دهد. طبیعی است که در شرایطی که دموکراسی وجود نداشته باشد و حتی حقوق برابر مردها به رسمیت شناخته نشود، سخن گفتن از حقوق برابر زنان و مردان خیال‌پردازی‌ای بیش نیست در راستای تحقق اهداف بعد جامعه‌شناختی نظام‌های آموزشی کشورها نیز باید فراگیر نمودن آموزش برای همه به ویژه زنان و کودکان را در اولویت‌های خود قرار دهند.

تحقیقات جهانی نشان داده است که برای هر یک سال آموزش ابتدایی بعد از کلاس چهارم برای دختران، تعداد افراد خانواده ۲۰ درصد تقلیل یافته، مرگ و میر کودکان ۱۰ درصد کاهش یافته و دست‌مزد این دختران در صورت ورود به بازار کار ۱۰ درصد اضافه می‌شود.

بعد روان‌شناختی:

شامل اقداماتی است که از طریق آموزش و آگاهی‌رسانی به خانواده‌ها درباره‌ی اهمیت رعایت حقوق کودکان، خودداری از تبعیض‌های جنسی در برخورد با کودکان، به مشارکت گرفتن آنان در اداره‌ی امور و تصمیم‌گیری‌های خانواده و تمرین دموکراسی و بیان عقاید در خانواده می‌تواند به تاریخ تبعیض و نابرابری جنسیتی کودکان در خانواده و متعاقباً در جامعه پایان بخشد چرا که همه چیز از دوران کودکی آغاز می‌شود.

بازگشت کودکان قاچاق بنگلادش

شرق: پس از اجرای برنامه‌ی هم‌کاری صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل، یونیسف و اعضای حمایت از حقوق کودکان در امارات گروه سوم کودکان قاچاق شده به این کشور عربی به بنگلادش بازگشتند. این کودکان چهار تا ده ساله که یک گروه ۲۸ نفره بودند، برای مسابقات شترسواری (مسابقات سنتی امارات) به امارات قاچاق شده بودند. این کودکان به دلیل وزن سبک و جثه‌های کوچک برای این مسابقات از کشورهای مختلف آسیا و آفریقا به این کشور قاچاق شده بودند. محمد رافیق جامان مدیر یونیسف با ابراز خرسندی از بازگشت کودکان گفت: بیش از ۱۹۰ کودک دیگر نیز به این کشور بازگردانده می‌شوند.

روزنامه‌ی شرق - شماره‌ی ۵۴۸ - شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۸۴

منابع:

۱. آموزش حقوق انسانی زنان و دختران جولی مرتوس ترجمه فریبرز مجیدی نشر دنیای مادر.
۲. مقاله‌ی دکتر نیره توحیدی (دکترای جامعه‌شناسی)، نشریه‌ی نامه، شماره‌ی ۴۷ اسفند ماه ۱۳۸۴ تحت عنوان ما مساله داریم.
۳. مقاله‌ی دکتر فاطمه قاسم زاده در فرهنگ توسعه‌ی ویژه‌ی زنان در اسفند ۱۳۷۶ تحت عنوان تنگناهای زندگی زنان.
۴. نشریه‌ی جنس دوم جلد هشتم و دهم روزنامه‌ی ایران شماره‌ی ۲۲۲۱ مورخ ۱۲ شهریورماه ۱۳۸۱ صفحه‌ی زنان.

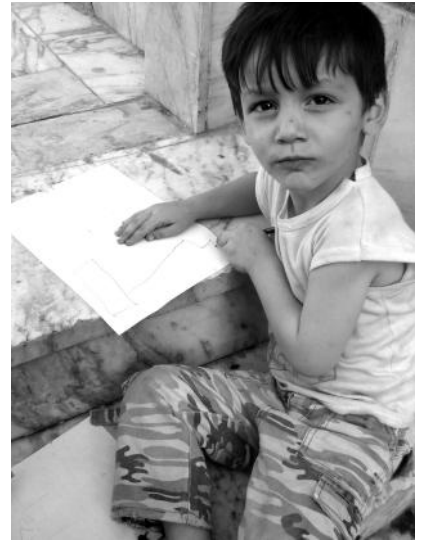
آموزش برای همه؟!!

ثمانه هاشمی

ساعت ۸ صبح بود. تازه به انجمن رسیدیم، ولی بهاره قبل از من آمده بود. لباس نسبتاً مرتب تری پوشیده بود، خیلی تعجب کردم، ازش پرسیدم تو این جا چه کار می کنی؟ شانه هایش را بالا انداخت و چیزی نگفت. پرسیدم امروز تعطیل بودی؟ بالبخند نامفهومی سرش را پایین انداخت و رفت. نیم ساعت بعد با شرم و اندوه آمد و گفت: خانم ما رو بیرون کردند. گفتم چرا؟ سرش رو تگون داد یعنی نمی دونم با بهاره به خونشون رفتم از پدرش پرسیدم اونم با آرامش گفت یک ماه بهش استراحت دادند تا موهایش درآید، راستی یادم رفت بگم بهاره از نوعی بیماری عصبی که باعث ریختن موهایش می شود رنج می برد از زمانی که به مدرسه رفته ریزش موهایش بیشتر شده، از طرف دیگه درس بهاره خیلی ضعیف بود این غیبت یک ماهه عملاً به معنای مردودی وی و اخراج او از مدرسه محسوب می شد با وجود این برای توضیح بیشتر به همراه بهاره به مدرسه رفتیم شاید دفعه ی دهم بود که برای حضور مجدد یک دانش آموز در پایگاه علم و ادب و مهد تعلیم و تربیت به آن جا می رفتم. خود را آماده کردم تا باز همان حرف ها را برای چندمین بار به زبان آورم. ای کاش فایده ای داشته باشد معاون با دیدن من و بهاره در کنار هم، اخم هایش در هم رفت. آن قدر عصبانی و ناراحت بود که از همان بدو ورود بنای شکوه و شکایت از بهاره و خانواده اش را گذاشت او می گفت که بهاره کثیف است، بهاره بی ادب است، بهاره درس نخوان است، بهاره گدا است، هیچ کس او را دوست ندارد، هیچ کس حتی معلم اش کنار او نمی شنید و انگار بهاره بدترین موجودی است که خداوند آفریده بود روح بزرگ بهاره با شنیدن این حرف ها در هم می پیچید و دم بر نمی آورد او اصلاً نگفت که بهاره چقدر مهربان است چه قدر ساده است حتی حاضر نشد با خودش فکر کند چه چیزی از این بهاره ی مهربان موجودی منزوی ساخته که هیچ کس با او کنار نمی آید و یا....

او معتقد بود این کار سبب اصلاح رفتار وی و خانواده اش می شود ولی خبر نداشت که او با بهترین لباس و کفش اش در مدرسه حاضر می شود و در نهایت حاضر شد یک هفته مهلت دهد در این یک هفته بهاره می بایست تمیز، درس خوان، با ادب و سالم می شد. مادرش باید گدایی را کنار می گذاشت، پدرش باید اعتیادش را ترک می کرد خانواده باید باسواد می شد و سطح فرهنگ و آگاهی خویش را بالا می برد و...

بالاخره با بهاره ای که دیگر چیزی از او باقی نمانده بود با قدم های سنگین بیرون آمدیم از صحنه ای که می دیدم دلم به درد آمد تمام دانش آموزان مدرسه دور بهاره جمع شده بودند همه او را مسخره می کردند مقتنعه، کیف، کتاب و همه ی وسایل او دست دیگران بود خدایا این بچه چه صبری دارد در محیطی که هیچ کسی حتی نیم نگاهی به وی ندارد چه چیزی می آموزد؟ آن چه تاکنون دیده توهین، تحقیر و سرزنش بوده شاید کار در خیابان، بازی در کوچه ها و زندگی در همان خانواده ی آشفته سرانجام بهتری برای بهاره و هزاران کودک مثل او راقم بزند.



بازرسی کودکان در جامایکا

شرق: "ماری کلارک" معلم بازنشسته در جامایکا بازرسی کودکان شد. وی با اشاره به این که علاقه مندی به کودکان یک موضوع طبیعی است، اعلام کرد تمام تلاش را برای مقابله با قاچاق و بدرقتاری با کودکان در این کشور به کار می گیرد. وی هم چنین سازمان غیردولتی ای را راه اندازی کرده که ۱۲ عضو دارد.

روزنامه‌ی شرق - شماره‌ی ۶۸۰ - یکشنبه ۲ بهمن ۱۳۸۴

- به منظور هم اندیشی و استفاده از نظرات جمع و تبادل تجارب، جلسات مشترک آموزگاران بخش سوادآموزی و مسوول بخش آموزش انجمن برگزار می گردد. این جلسات حول مسایل مختلف از جمله یادگیری، پرورش توانایی در خواندن و نوشتن، رفتار و منش کودکان و ... بحث و گفتگو می شود یکی از مسایلی که طی جلسه‌ی اخیر آموزگاران به آن تأکید نمودند ضرورت تغییر کتاب‌های درسی از شیوه‌ی نهضت سوادآموزی به شیوه‌ی آموزش و پرورش می باشد چرا که کتاب‌های درسی حاضر از لحاظ مفهومی برای سوادآموزان بزرگسال طراحی و تدوین شده است و برای گروه سنی ۱۲ تا ۸ سال از جاذبه‌ی آموزشی و مفهومی کمتری برخوردار است. بنابراین مقرر گردید موضوع مطرح شده، مورد بررسی و تعمق بیشتری قرار گیرد و در نهایت شیوه‌ی آموزشی متناسب با مسایل و مشکلات خاص این کودکان به اجرا در آید. - نقاشی به همراه داستان نویسی یکی از دوره‌های بسیار خلاق برای مقطع سنی ۱۰-۸ سال است بچه‌ها برای هر نقاشی خود داستانی خلق می کنند و یا برعکس برای هر داستان نقاشی می کشند این کلاس باعث شده که بچه‌ها علاوه بر کار کردن با خلاقیت به تصویر در آوردن چیزها افکارشان را در موارد تصویر شده بنویسند و این هماهنگی باعث شادابی و خلاقیت بچه‌ها شده است. این دوره با مربیگری خانم "رزا دانشمند" پیش می رود. - کلاس نمایش خلاق در دو گروه سنی برای بچه‌های انجمن حمایت از کودکان کار برگزار می شود که هم اکنون نیز ادامه دارد.

اردیبهشت سال ۱۳۸۲ زمانی که ثبت نام از ۲۰۰ کودک کار را آغاز کردیم به دلیل آن که نسبت به نوع و شرایط زندگی سخت آنها آگاهی داشتیم، نمی دانستیم که چه تعداد از آنها و تا چه زمانی می توانند پشت میز کلاس‌های انجمن به درس و مشق بپردازند پایین ۸۴ اما با تمام سردی هوا برای ما گرمای خاصی داشت چرا که اولین گروه از این کودکان با حضور در انجمن و با کار و تلاش فراوان توانسته بودند از کلاس اول تا پایان دوره‌ی ابتدایی را با موفقیت به پایان برسانند. ضمن تشکر از زحمات تمامی آموزگاران و دیگر دوستان، این موفقیت را به کودکان کار و تلاش و زحمت، تبریک گفته و برای یکایک آنها بهروزی و سربلندی را آرزو مندیم.

دیانا احمدی، زینب اکبری، معصومه اکبری، خان آقا اکرمی، فرخنده ایوبی، نبیلا ایوبی، نازنین دادمحمدی، بریالی زلمی، عالم زلمی، شیریالی زلمی، منیژه حسینی، احمد سمیعی، فرشته سمیعی، آنینا صدیقی، فاطمه صدیقی، سید شریف صدیقی، فریناز محمدی، نظیر محمدی، فریده نظری، نگین نظری، ناحیه نجیبی، شاهین لشکری، خاطره لشکری، شکبیا هاشمی و فهمیه یوسفی

شادمان و مفتخریم که به یاری پروردگار، تلاش و امیدواری شما برای آموختن، به نتیجه رسیده است و قلب‌های شما سرشار از شادی و شکرگزاری است که توانسته اید با موفقیت دوره‌ی آموزش ابتدایی را با پشت سر گذاشتن پایه‌ی پنجم ابتدایی به پایان برسانید. روزهایی که جسم کوچک شما به دور از خانه برای ساختن یک زندگی بهتر در تلاش و تلاطم بود، تنها امید ما این بود که هر لحظه چشم به در بدویم که کی قدم به حیاط انجمن می گذارید و چراغ کلاس‌ها را با حضورتان روشن می کنید.

امیدواریم که در ادامه‌ی مراحل دانش آموختن در تمام دوره‌های زندگی همانند گذشته، خستگی ناپذیر و امیدوار باشید و در آینده‌ی نزدیک در کار ساختن زندگی بهتر و یک وطن آباد و سرفراز باشید.

گزارش کار پیش دبستانی پیشرفته

کلاس پیش دبستانی در اواسط مهر ماه ۱۳۸۴ با حضور ۱۸ تا ۲۰ نوآموز شروع به کار و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۶ با برگزاری جشن پایان دوره، بچه‌ها را برای ورود به دوره‌ی آموزشی بعد آماده نمود. کلاس در روزهای یکشنبه و سه شنبه و هر روز به مدت ۲ ساعت تشکیل می شد. متوسط سن بچه‌ها ۸ سال می باشد و بچه‌ها در شروع کار هیچ گونه آموزشی در خانواده ندیده بودند



به همین دلیل اساس کار بر موارد زیر گذاشته شد:

● آموزش بر پایه‌ی نظم

● علاقه مندی به یادگیری مطالب

● خلاقیت و نوآوری

از آموزش‌هایی که در این دوره به کودکان داده شد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: آموزش نوشتاری: لوحه‌نویسی حروف تا پایان دی ماه و آموزش صدای حروف همراه با شکل. آموزش مفاهیم: نقاشی ریاضی با پلی‌کپی و نقاشی، آموزش و شناخت اعداد، نوشتن و جمع کردن اعداد یک رقمی.

علوم: آشنایی با موجودات جاندار و بی جان، پرندگان، حیوانات وحشی و اهلی. مهارت‌های اجتماعی: ارتباط با دوست، خودداری از درگیری، احترام به بزرگتر و استفاده از الفاظ خوب.

مهارت‌های حرکتی همراه با بازی: خمیر بازی، نمایش پانتومیم، بازی‌های کلاسی و غیره. در طول این مدت جهت تشویق بچه‌ها جوایزی داده شد و یک بار هم به تئاتر کودکان برده شدند.

بتول سلیمانی

مسئول پیش دبستانی



یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان از دیگر موجودات قدرت تفکر و خلاقیت اوست. همه‌ی انسان‌ها کم و بیش خلاق اند و این مانند انواع هوش با درجات متفاوت در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد که ما باید آن را شکوفا نموده و به خدمت بگیریم. تفکر خلاق می‌تواند به ما بیاموزاند که حتی وقتی با حادثه‌ای ناگوار روبرو می‌شویم چگونه احساس بد و منفی خود را به احساس خوب و مثبت تبدیل کنیم. خلاقیت در ذهن کودک به مانند دانه‌ی بذری می‌باشد که اگر محیط رشد نامساعد باشد این بذر رشد نخواهد کرد یا این که رشد ناکامی خواهد داشت. مساعد کردن محیط رشد و باروری خلاقیت ذهن کودک به میزان زیادی به والدین و محیط آموزشی او بستگی دارد. خلاقیت دارای مراحل گوناگونی است. در مرحله‌ی اول افراد به امور پدیده‌های مختلف زندگی دقت و توجه بیشتری پیدا می‌کنند به حدی که گاهی پدیده‌های زندگی مدت‌های طولانی ذهن شخص را به خود مشغول می‌نماید. مرحله‌ی دوم مطالعه می‌باشد در این مرحله‌ی فرد با بررسی و مطالعه‌ی بیشتر روابط بین پدیده‌ها را بهتر درک می‌کند. مرحله‌ی سوم تغییر می‌باشد در این مرحله شخص به نوع روابط بین پدیده‌ها که ذهن او را به خود مشغول کرده پی برده و با طرح سوال‌های مختلف در ذهن به نقد و بررسی آن می‌پردازد.

در مرحله‌ی چهارم که پختگی می‌باشد شخص با گذار از مراحل قبلی به درک و شناخت عمیق‌تری از روابط بین پدیده‌ها می‌رسد و گویی پدیده‌ها جزئی از وجودش شده است. در مرحله‌ی پنجم که اشراف می‌باشد شخص به پاسخ‌های ناگهانی دست پیدا می‌کند معمولاً با کلماتی نظیر آهان یا فتم متجلی می‌شود.

در مرحله‌ی ششم که اراسی می‌باشد به بررسی بهترین ایده‌ای که در مراحل قبلی به آن رسیده است می‌پردازد تا درستی آن را مشخص نماید.

در مرحله‌ی آخر فرد افکار یا پدیده‌هایی که مورد تأیید واقع شده است را به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد.

آمنه رضایی

آموزگار بخش سوادآموزی

نمایش خلاق با استفاده از خلاقیت، هر مفهومی را به نمایش می‌گذارد. این مفاهیم می‌تواند آموزشی، احساسی، کلامی، غیرکلامی، داستانی و... باشد. نمایش خلاق برای کودکان کار به عنوان کودکان آسیب دیده‌ی اجتماعی می‌تواند گام مفیدی در جهت آشنایی هر چه بیشتر این کودکان با دنیایی که هرگز ندیده‌اند باشد. دنیایی که انسان‌هایش با مهربانی با هم رفتار می‌کنند و جایی برای کار سخت کودکان، کتک، فرار، ترس و اضطراب نیست.

در نمایش خلاق، کودکان با استفاده از قوه‌ی خلاقیت و قدرت تفکر خود دنیاهایی را در درون خود کشف می‌کنند که آنها را در برخورد با مسائلی که هم اکنون و یا سال‌های بعد با آن مواجه می‌شوند آماده می‌کند.

هدف از نمایش خلاق برای این کودکان خاص دقیقاً آموزش تفکر صحیح و پرورش آن و تمرین برخورد مناسب در شرایط مختلف است.

در نمایش خلاق همه چیز امکان دارد. مکان و زمان تغییر می کند. آدم ها و همه چیز قابل تغییر است. نمایش خلاق با قراردادن بچه ها در موقعیت های فرضی، امکان تجربه ی عکس العمل ها و برخورد های مناسب را در موقعیت های مختلف به بچه ها می دهد.

نمایش خلاق به بچه ها این فرصت را می دهد تا اتفاقات درون خود را صادقانه بیرون بریزند چیزی که شاید هیچ وقت در زندگی هیچ یک از ما هم اتفاق نیافتد. بچه ها ناخود آگاه دنیایی را می سازند و یا بروز می دهند که همیشه به آن فکر می کنند.

روایه هایی که شاید هرگز به واقعیت نپیوند، اما ما آنها را زنده می کنیم با نمایش خلاق. نمایش خلاق به بچه ها مشق زندگی می دهد. مشق روبرویی با مشکلات یا گاهی مشق فراموش کردن مشکلات. چیزی که گاه، همه ی ما به آن نیاز داریم.

پس حضور بچه ها در دنیای نمایش خلاق، آنها را به جایی می برد که زندگی را با تمام واقعیت ها و ظرفیت های پنهان آن کشف کنند و این توانایی را خواهند یافت که با امکانات موجود، بیشترین بهره را از زندگی و توانمندی های خود ببرند.

گیتا صالحی

مربی کلاس نمایش خلاق

انتقاد از وضعیت کودکان کار شیلی

شرق: سازمان بین المللی کار ILO صندوق حمایت از کودکان یونیسف و انستیتو معلمان شیلی با انتقاد از وضعیت کودکان کار در شیلی در تلاشند تا کار کودکان را ممنوع کنند. به گفته ی کارشناسان ۲۰۰ هزار نفر کودک کار در شیلی مشغول به کارند که نیمی از آنها قابل دسترسی نیستند. در حال حاضر این کشور وضعیت مناسبی ندارد و آمار کودکان کار ۱۰ درصد افزایش یافته است.

روزنامه ی شرق - شماره ی - ۶۷۱ یکشنبه ۱۸/دی/۱۳۸۴



گزارش کتابخانه

سمیه عبدی

۲۳/بهمن/۱۳۸۴ مصادف بود با چهارمین سالروز تأسیس کتابخانه‌ی انجمن حمایت از کودکان کار به همین مناسبت جشن کوچکی توسط خود بچه‌ها که شامل، برنامه‌های متنوعی مثل سرود، تئاتر و هم‌نوازی با فلوت بود در کتابخانه‌ی انجمن برگزار شد و مجری برنامه از مدیرعامل انجمن دعوت کردند تا زمانی کوتاه برای بچه‌ها صحبت کنند و در انتهای جشن بچه‌ها به عنوان تشکر و قدردانی کارت‌هایی را که با سلیقه و هنر خود درست کرده بودند به مدیریت انجمن و آقای فراهانی تقدیم کردند.

کتابخانه‌ی انجمن حمایت از کودکان کار در حال حاضر ۳۶۱ نفر عضو دارد از این تعداد ۱۷۵ نفر از تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱ تا ۱۳۸۴/۱۱/۲۹ کتاب به امانت گرفته‌اند. در حال حاضر کتابخانه ۱۳۲۱ نسخه کتاب دارد و ۲۵۰ نسخه کتاب در این ماه توسط بچه‌ها به امانت برده شده است.

از فعالیت‌هایی که طی ماه گذشته با همکاری داوطلبان فعال در این بخش به آن پرداخته شده است می‌توان به استفاده از کتاب کار دست‌های هنری و درست کردن وسایلی توسط کودکان اشاره نمود که هدف از این فعالیت ایجاد توانایی انجام کارهای ظریف و دقیق در بچه‌هاست چرا که تعدادی از آنان به دلیل شرایط سخت کاری توانایی انجام کارهای ظریف با دست را ندارند. از دیگر فعالیت‌های این بخش که به کودکان کمک می‌کند تا در مورد سوالاتی که به ذهن‌شان می‌رسد به تجزیه و تحلیل بپردازند خواندن کتاب چپستانی بود. لازم به ذکر است که این کتاب نیز همانند دیگر منابع موجود در کتابخانه‌ی انجمن "بامداد" توانسته است در افزایش آگاهی و دانش کودکان کار عضو انجمن مؤثر باشد.



خوشحال و شاد و خندانم

فاضله یونسی

فاضله یونسی دختر ۱۴ ساله‌ی افغانی که از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ در انجمن مشغول به تحصیل بوده است. فاضله در این مدت در کلاس‌های عکاسی، نقاشی، سرود، قصه خوانی، خبرنگاری ... شرکت می‌نمود. او در دومین جشنواره‌ی عکس کودک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مقام دوم را کسب نمود و در سال ۱۳۸۳ بیانیه‌ی کودکان کار را به همراه دوست‌اش آنیتا صدیقی به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک (۲۳ ژوئن) صادر نمود. وی در خانه کار می‌کرد و درس می‌خواند. خانواده‌ی فاضله در سال ۱۳۸۳ به افغانستان باز گشتند و او در این مدت از حق تحصیل محروم بوده است. نامه‌ای که پیش رو دارید از فاضله یونسی است.

۱۳۸۴/۱۱/۲۰

خوشحال و شاد و خندانم

قدر دنیا را می‌دانم

خنده‌کنم من

دست بزنم من

پایکوبم من شادانم

بیایید با هم بخوانیم ترانه‌ی زندگانی را

عمر ما کوتاست

چون گل صحراست

پس بیایید شادی کنیم

عمر کوتاست

چون گل صحراست

پس بیایید شادی کنیم

با عرض سلام خدمت خانم بناسان، آقای حسنی

خانم وطنی، خانم حسن زاده، خانم شهیار، خانم

هاشمی، خانم محمدی، آقای فراهانی و همه‌ی مربیان

و دوستان و خدمت سیما جان، منیژه جان، ساجده

جان، راضیه جان، مومنه جان شکبیا جان، نیلوفر

جان، شکرپه جان، آنیتا جان و همه‌ی بچه‌های انجمن.

خانم بناساز دلم برای همه، برای شما، برای انجمن

تنگ شده. دلم می‌خواهد دوباره برگردم. اگر این

دفعه ایران بیایم دیگر رنگم را به افغانستان لعنتی

نمی‌زنم. چون پدرم بیکار چیزی پول داشتیم

مصرف شد (پولی که داشتیم تمام شد). حالا زیر

معنت (منت) عموها و پسرعموهایم هستیم. (وقتی)

روزهایی که در ایران بودیم یاد می‌آید به گریه

می‌افتم.

غذای ظهر و شب ما چای تلخ و نونه ۷ روزه.

خانم نمی‌دانم نامه‌ای که فرستادم به دست شما

رسیده یا نه. به خبر بد که اوقات (اوقات) خودم هم تلخ

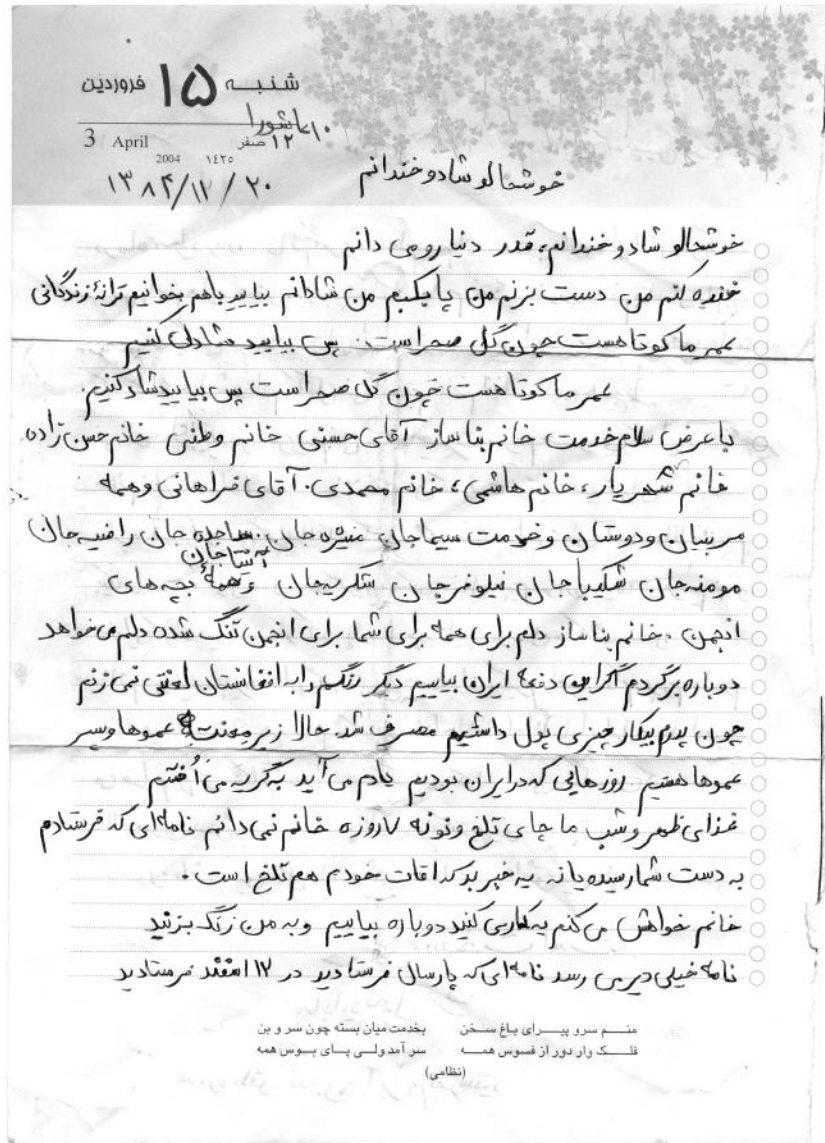
است.

خانم خواهش می‌کنم به کاری کنید دوباره بیایم و

به من رنگ بزنید.

نامه خیلی دیر می‌رسد، نامه‌ای که پارسال فرستادید

در ۱۲ اسفند فرستادید در ماه خرداد رسید.



خانم اگر شد معلم هم از دست بیکاری به ایران می آید. و من اسم های بعضی از بچه ها کلاً یادم رفته. خوب (خب) خانم بناساز جان به بچه ها بگو بید که درس های تان را با هر زحمت بخوانید چون من الان احتیاج یک نقطه، خط شده ام. کاشکی نمی آمدم. خانم افغانستان هیچ وقت درست نمی شود چون اینکه من می بینم نمی شه با حسرت مردم، حسودی گدایی همه چیز. خانم نیاز ۵ ماه از ما دور بود از تابستان که رفت نزدیک عید قربان آمد. مادرم شب و روز گریه می کرد تا اینکه تکلیف عصاب (اعصاب) برایش پیش آمد. حالا نیاز هم بیکار است و برای نان پخته کردن به کوه دنبال هیزم می رود خیلی می ترسیم چون خدایی نکرده مین انفجار نکند. پار سال چند تا بچه تو محل ما کشته شدن. خانم خیلی چیزها دارم بگم اما وقت شمارا نمی گیرم. راضیه، معلم، پدرم، مادرم، خالده، منیژه نیاز، همه سلام می گویند. خدا حافظ. لطفاً ما را به ایران بخواهید. می خوام برم کوه شکار آهو تفنگ من کویلی جان تفنگ من کو ... بالای بومی کفتر پرونی بالای بومی کفتر پرونی با خون عاشق لیلی جان نامه نوشتی با خون عاشق لیلی جان نامه نوشتی جدایی سخت است اما باید تحمل کرد. شماره تلفن انجمن را برابم بفرستید. من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهد ناپستن از آن به که نبندی و نپایی دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم باید که اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی سعدی

یکشنبه ۱۶ فروردین دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم
 من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی عهد ناپستن از آن به که نبندی و نپایی
 باید که اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی؟
 ۱۳ صفر ۲۰۰۴ 4 April ۱۳۷۵
 سعدی

در ماه خرداد رسیدم خانم اگر شد معلم هم از دست بیکاری به ایران می آید. و من اسم های بعضی از بچه ها کلاً یادم رفته. خوب خانم بناساز جان به بچه ها بگو بید که درس های تان را با هر زحمت بخوانید چون من الان احتیاج یک نقطه، خط شده ام. کاشکی نمی آمدم. خانم افغانستان هیچ وقت درست نمی شود چو کویلی جان من می بینم نمی شه با حسرت مردم حسودی گدایی همه چیز. خانم نیاز ۵ ماه از ما دور بود از تابستان که رفت نزدیک عید قربان آمد مادرم شب و روز گریه می کرد تا اینکه تکلیف عصاب برایش پیش آمد. حالا نیاز هم بیکار است و برای نان پخته کردن به کوه دنبال هیزم می رود خیلی می ترسیم چون خدایی نکرده مین انفجار نکند. پار سال چند تا بچه تو محل ما کشته شدن. خانم خیلی چیزها دارم بگم اما وقت شمارا نمی گیرم. راضیه، معلم، پدرم، مادرم، خالده، منیژه نیاز، همه سلام می گویند. لطفاً ما را به ایران بخواهید. می خوام برم کوه شکار آهو تفنگ من کویلی جان تفنگ من کو ... بالای بومی کفتر پرونی بالای بومی کفتر پرونی با خون عاشق لیلی جان نامه نوشتی با خون عاشق لیلی جان نامه نوشتی جدایی سخت است اما باید تحمل کرد

بیبا، بیبا، که نیایی چو سا دگر یاری
 چو ما، به هر دو جهان، خود کجاست دلخاری
 بیبا، بیبا و به هر سوی روزگار مهر
 که نیست نقد تو را غیر من خریداری
 شماره تلفن انجمن را برابم بفرستید



اقدامات انجام شده در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴

● شناسایی بیماری‌های کودک و پیگیری روند درمانی آن:

پایین بودن سطح درآمد خانوار، تغذیه‌ی نامناسب، بالا بودن هزینه‌ی درمان، سهل‌انگاری و گاه عدم آگاهی والدین و بسیاری عوامل دیگر سبب می‌شود بیماری‌های مختلفی بین کودکان شایع گردد، بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف بخش مددکاری انجمن پیگیری موارد درمانی است. به عنوان مثال در مدت ۶ ماه گذشته ۸ نفر از کودکان تحت حمایت انجمن، جهت درمان در بیمارستان بستری و تحت درمان قرار گرفته‌اند این موارد شامل یک مورد بستری جهت کنترل و درمان بیماری صرع ۲ مورد جراحی سنگ کیسه‌ی صفرا، یک مورد ابتلا به عفونت روده‌ای، یک مورد جراحی کولستومی، یک مورد جراحی هیدروسل و یک مورد جراحی گوش بوده است. علاوه بر این ۲۰ کودک نیز با حمایت انجمن جهت درمان سرپایی به مراکز درمانی و پزشکان داوطلب ارجاع شده‌اند. لازم به ذکر است همیشه سعی ما بر این است که تأمین هزینه‌های درمانی کمترین فشار را به خانواده‌ها وارد نماید. لذا علاوه بر تأمین بخشی و گاه تمام این هزینه‌ها توسط انجمن، از کمک مددکاران بیمارستان و نیز سازمان‌های حمایتی در این امر استفاده می‌شود که در این جا از کلیه‌ی پزشکان و مددکاران و مسوولان محترم بیمارستان‌های اشرافی اصفهانی، شهید اکبرآبادی، امام حسین، حضرت علی‌اصغر، کودک بهرامی، امام خمینی، جمعیت هلال احمر، توانبخشی جلایی پور و نیز جناب آقایان دکتر صبری دکتر رضایی و سرکار خانم‌ها دکتر قائم، دکتر لادن سیفی، دکتر دانشمندان، دکتر پناهی، دکتر اتابک، دکتر اولادی، دوست الهی، دکتر انصاری، دکتر فتحی و کلیه‌ی عزیزانی که در این امر ما را یاری داده‌اند کمال قدردانی و تشکر را داریم.

● اقدام جهت گرفتن شناسنامه برای کودکان ایرانی فاقد شناسنامه:

یکی دیگر از مشکلاتی که کودکان با آن دست‌به‌گریبان هستند، عدم وجود مدارک هویتی مثل شناسنامه برای آنان می‌باشد. بسیاری از کودکان با وجود داشتن ملیت ایرانی به دلیل سهل‌انگاری والدین و نیز وجود مشکلاتی قانونی و ناآگاهی والدین برای حل این مشکلات و بسیاری عوامل دیگر، بدون شناسنامه بوده و این مسأله باعث بروز مشکلات بسیاری در سایر مراحل زندگی آنان می‌شود. بنابراین بخش مددکاری به محض برخورد با کودکان فاقد شناسنامه سعی در حل این مشکل می‌نماید. این کار بسته به شرایط سنی کودک، نوع ازدواج والدین و اوراق هویتی آنان و نیز محل تولد کودک (خانه یا بیمارستان) بین ۱ تا ۱۰ ماه به طول می‌انجامد و نیاز به پیگیری دقیق و جدی دارد. در شش ماهه‌ی دوم سال ۱۳۸۴ تعداد ۱۲ عدد شناسنامه برای کودکان فاقد مدرک شناسایی گرفته شد.

● انجمن حمایت از کودکان کار ضمن ارائه‌ی خدمات آموزشی حمایتی به کودکان کار، مبدل به فضایی مناسب برای گذراندن دوره‌ی کارورزی دانشجویان رشته‌ی مددکاری دانشگاه‌های مختلف گشته است.

از آغاز مهر ماه تا پایان دی ماه ۱۳۸۴ تعداد ۲۰ دانشجویان از دانشگاه‌های علامه طباطبایی، آزاد رودهن و تربیت معلم دوره‌ی کارورزی خود را در سه بخش فردی (۱ و ۲) مددکاری گروهی و مددکاری جامعی در انجمن گذرانده‌اند. گفتنی است حضور دانشجویان در انجمن علاوه بر آموزش کار عملی و بیشتر شدن مهارت و توانایی‌های آنان در پیشبرد اهداف انجمن نیز مؤثر بوده است. در این جا از کلیه‌ی اساتید محترم جناب آقایان دکتر آقابخشی، موسوی و یعقوبی و دانشجویان کمال قدردانی را داریم که با حضور خود در انجمن ما را در ارائه‌ی خدمات هرچه بیشتر و بهتر به کودکان و خانواده‌های آنان یاری کرده‌اند.

● انجمن حمایت از کودکان کار به عنوان یک موسسه‌ی فرهنگی، آموزشی و حمایتی از کودکان کار می‌باشد اما در مواردی در صورت احساس نیاز، کمک‌های نقدی و غیر نقدی نیز به خانواده‌ها می‌نماید، البته این کمک‌ها بر اساس شناختی است که حین مصاحبه و بازدید منزل از کودک و خانواده‌ی وی حاصل شده و در مواقع ضروری انجام می‌شود.

● ثبت نام کودکان واجد شرایط در مدارس دولتی و پیگیری روند تحصیلی آنان:

در ۶ ماه گذشته ۴ کودک که به دلیل نداشتن شناسنامه از حضور در مدرسه محروم شده بودند با همکاری بخش آموزش و مددکاری انجمن جهت صدور شناسنامه‌ی آنان و جبران بخشی از محرومیت تحصیلی، این کودکان توانستند در سال تحصیلی ۸۵-۸۴ در مقطع سوم ابتدایی ثبت نام نمایند. علاوه بر این اقدامات لازم برای ثبت نام، انجام سنجش و حل مشکلات تحصیلی ۵ کودک دیگر نیز توسط مددکاران انجمن انجام شد.



گزارش دومین سال فعالیت انجمن در بم

معصومه وطنی

● مراسم اولین سالگرد زلزله ی بم در تهران، آخرین فعالیت انجمن در سال اول پس از زمین لرزه یک سال پس از زمین لرزه ی بم، برای بزرگداشت یاد جان باختگان و برای یادآوری این فاجعه ی ملی که کم کم در اذهان مردم کشور کمرنگ می شد، انجمن تصمیم گرفت اولین سالگرد زلزله ی بم را در تهران برگزار کند.

هم چنین انجمن قصد داشت در بم نیز مراسم سالگرد داشته باشد. اما با توجه به این که بیشتر مردم بم به طور خانوادگی هر کدام برای یک یا چند نفر از جانبختگان خود مراسم سالگرد می گرفتند، امکان برپایی یک مراسم برای عموم مردم ناممکن بود. حتی به دلیل زیاد بودن تعداد از دست رفتگان در هر فامیل سالگرد ها به صورت نوبتی گذاشته می شد به طوری که از یک هفته قبل از سالگرد تا یک هفته بعد از آن در بم و در میان مردم و خانواده ها مراسم های یاد بود برگزار می شد. به همین دلیل انجمن از برگزاری مراسم دیگری در بم منصرف شد.

و اما مراسم سالگرد در تهران توسط انجمن در دوم دی ماه ۱۳۸۳ و در محل خانه ی هنرمندان تهران برگزار شد.

در این برنامه که با حضور ۲۰ نفر از کودکان بم و ۶ نفر از مربیان آنها برگزار شد، برنامه های مختلفی صورت گرفت.

اجرای موسیقی توسط خود کودکان بم (گروه موسیقی انجمن) بخش مهمی از مراسم بود که بچه ها در آن به اجرای قطعاتی پرداختند که طی دوره ی آموزشی فراگرفته بودند. قطعات فولکلور، قطعات مخصوص بم و ... از جمله این آهنگ ها بود که خود بچه ها علاوه بر نواختن ساز، می خواندند.

در برنامه ی موسیقی تعدادی از کودکان تهران نیز با هماهنگی آموزشگاه موسیقی نی لبک همراه با بچه های بم و در غالب یک گروه به اجرا پرداختند.

در بخش دیگری از برنامه، چند نفر از بچه های بم و دو نفر از مربیان آنها به بیان خاطرات لحظات زلزله و دیگر خاطرات مربوطه به دوستان و نزدیکان از دست رفته و غم های خود پرداختند. شعر خوانی مرتبط با بم و نیز اجرای یک تئاتر پانتومیم مخصوص کودکان از دیگر بخش های برنامه بود. در بخش دیگری از مراسم سالگرد، یک گزارش مصور از وضعیت و شرایط بم پس از زلزله و فعالیت های انجمن ارائه شد که تصویری از بم در روزهای اولیه پس از زمین لرزه وضعیت معیشتی، آوار برداری، زندگی در چادر و کانکس، مراحل اداری بازسازی، کارکرد NGO ها و دیگر جنبه های زندگی مردم بم، ارائه شد.

طی چند روز اقامت بچه های بم در تهران فرصتی شد تا کودکان به برنامه های جنبی دیگری نظیر بازدید از باغ وحش، تماشای تئاتر کودکان در کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان و فرهنگ سرای نیاوران، بازدید و تفریح در تله کابین توچال بپردازند.

۱۹ هزار برده ی جنسی خردسال در لاهور

شرق: ۱۹ هزار برده جنسی خردسال در لاهور یکی از شهرهای هندوستان مجبور به کار هستند. صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد با اعلام این گزارش در سال ۲۰۰۵ با عنوان "مقابله با فعالیت جنسی خردسال" می گوید: ۳۵ منطقه در شهر لاهور وجود دارد که در بسیاری از این مناطق یکی از اعضای خانواده مجبور به فعالیت غیر اخلاقی است. بر اساس برآورد کارشناس ۵۵ هزار نفر در این شهر مشغول به فعالیت جنسی هستند. ۵۸ درصد از این افراد توسط خانواده های شان مجبور به این کار می شوند. بر اساس همین گزارش بسیاری از این افراد از کاری که انجام می دهند ناخرسندند. ۵۳ درصد از این افراد می خواهند این کار را پایان دهند ۶۰ درصد معتاد تزریقی هستند و ۵۴ درصد از آن ها هیچ نوع اطلاعی از HIV- ایدز ندارند.

روزنامه شرق شماره ۶۴۸- دوشنبه ۲۱/آذر/۱۳۸۴

● دومین سال فعالیت انجمن حمایت از کودکان کار در بم

– نقل مکان انجمن

همان طور که در گزارش های پیش آمد، مکانی که انجمن در آن فعالیت داشت ساختمان قدیمی سازمان انتقال خون و متعلق به شبکه ی بهداشت بم بود. علی رغم هماهنگی هایی که با مسوولان آن شده بود که دست کم تا پایان سال ۱۳۸۳ در آن مکان استقرار داشته باشیم، در آذرماه ۱۳۸۳ ادامه ی فعالیت ما در آن مرکز جلوگیری و کانکس های کلاس ها جمع آوری شد. به همین دلیل پس از برگزاری مراسم سالگرد امکان ادامه ی فعالیت وجود نداشت. پیدا کردن زمین کاری دشوار و ایجاد فضای جدید برای کار بسیار زمان گیر بود. پس از جستجوهای فراوان موفق به یافتن قطعه زمینی شدیم که در میان باغ بزرگی قرار داشت. آماده سازی زمین و نصب و ساختن کانکس ها مرحله به مرحله صورت گرفت و در اسفند ماه ۱۳۸۳ به طور کامل به زمین جدید نقل مکان نمودیم و اولین کلاس پس از تعطیلات نوروز تشکیل شد. زمین اهدا شده متعلق به زنده یادان سید علی و مریم سادات سجادی است که از جانب خاکنان زمین لرزه ی پنجم دی ماه سال ۱۳۸۲ در بم هستند. فرزند ایشان آقای یوسف سجادی این قطعه زمین را به انجمن اهدا نمودند.

– آغاز دور جدید فعالیت ها

پس از مدتی وقفه که بنا به دلایل گفته شده در فعالیت های انجمن پیش آمد، دور جدید در فروردین ماه ۱۳۸۴ با برگزاری یک کلاس موسیقی (۳ روز در هفته) آغاز شد. هم زمان با برپایی کلاس ها ساخت قسمت های دیگر ادامه داشت کانکس ها در خرداد ماه و سوله در حال ساخت در آبان ماه ۱۳۸۴ تکمیل و راه اندازی شدند. پس از تکمیل کانکس ها فعالیت ها نیز یکی پس از دیگری آغاز شد.

– سفر دانش آموزان ژاپن به بم

در اسفند ماه ۱۳۸۳ و در جریان آماده سازی فضای جدید انجمن در بم گروهی متشکل از ۳ دانشجو، ۱۳ دانش آموز و ۲ کارمند به مدت ۱۰ روز با همکاری انجمن های CODE, Brain humanity ژاپن برای همکاری با انجمن حمایت از کودکان کار به ایران آمدند. هزینه های رفت و آمد و اقامت و کار کردن را هم خودشان شخصاً پرداخت کردند. هم چنین این گروه کمک هایی در ژاپن برای مناطق زلزله زده ی بم و زرنند جمع آوری کردند که بخشی از این کمک ها برای کارهایی در بم استفاده شد و بخش کمک های زرنند به انجمن داده شد و از این طریق در زرنند هزینه شد. این گروه پیش از سفر ۶۰۵ جلسه ی آموزشی برای آشنایی با فرهنگ ایران و زبان فارسی را گذراندند. آنها برای اولین بار بود که در یک منطقه فاجعه دیده حضور می یافتند، و از دیدن وضعیت بم بعد از یک سال و نیم بسیار شگفت زده شدند و برای شان غیر منتظره بود. این گروه تلاش کردند با کار کردن سخت، به انجمن کمک کنند. کارهایی مثل زیرسازی کانکس ها و هم چنین رنگ کردن کانکس ها، آنان می خواستند پیامی روی یکی از کانکس ها بنویسند تا بیانگر هدف و احساس آنها از حضور در بم باشد و در مشورت با یکدیگر به این پیام رسیدند: بم پایدار بمان از طرف بچه های کوبه ی ژاپن. آنها انتظار داشتند که در محل قدیم انجمن با بچه ها دیدار کنند و بتوانند با آنها بازی کنند و ارتباط برقرار کنند اما به دلیل این که انجمن به محل جدید منتقل شده و آنها در یک اردوی تفریحی به ده برکی با بچه ها دیدار کردند و توانستند با آنها آشنا شده و روابط دوستانه ای با هم برقرار کنند. این گروه در یک سفر یک روزه بازدید از روستای داهویه (یکی از روستاهای زلزله زده ی زرنند) را داشتند.

– کانار | سوگیتا (دانش آموز ژاپنی که به بم سفر کرده بود)

چند ماه بعد از ترک ایران طی یک نامه نظرات خود را در مورد این سفر بدین شکل ابراز داشت: اولین باری بود که به خارج از کشورم سفر می کردم اما خیلی طول نکشید تا تصمیم بگیرم که به این اردوی کاری بپیوندم. دلیل این که در دبیرستان در رشته ی پیشگیری از ایجاد بحران های انسانی و مدیریتی در فجایع طبیعی درس می خواندم طبیعتاً رغبت داشتم به یک محل واقعی حادثه دیده بروم. دوستانم در مورد این که چرا می خواهم به ایران بروم کنجکاو بودند. معلم می گفت تو در ایران چیزهای بیشتری خواهی آموخت. قبل از سفر مقداری احساس نگرانی و فشار عصبی داشتم وقتی به فرودگاه کانزایی رسیدم بودم دست پاچه شده بودم. اگر چه مقداری کارگاه آموزشی در مورد ایران برای مان برگزار کرده بودند ولی من هیچ تصویری از

قطعه زمین اهدا شده به انجمن حمایت از کودکان کار مرکز بم، متعلق به زنده یادان "سید علی" و "مریم السادات سجادی" است که از جانب خاکنان زمین لرزه ی پنجم دی ماه سال ۱۳۸۲ در بم هستند. فرزند ایشان آقای "یوسف سجادی" این قطعه زمین را به انجمن اهدا نمودند.



ایران نداشتم. لازم بود سرم را با روسری بپوشانم کاری که برایم عادی نبود. من از طریق مانگو و روسری وارد دنیای مذهبی آنها می شدم.

در مورد سفر ایران سه چیز برجسته در ذهنم وجود دارد:

اول غذای ایرانی است. همه ی غذاها لذیذ و خوشمزه بودند. وای که من چقدر غذا خوردم! من واقعاً از خانم آشپزی که هر روز برای من غذا تهیه می کرد قدر دانی می کنم. نکته ی دوم این است که من با سه نفر دیگر از دوستان ژاپنی ام که با من هم سن و سال بودند آشنا شدم مادر مورد آینده با هم گفتگو کردیم. هر کس برای آینده ی خودش مسیر و هدفی داشت. این گفتگوها باعث ارتباط صمیمی تر میان ما شد.

نکته سوم: لبخند کودکان بم است. من برای همیشه این لبخند ها را در ذهنم به یاد خواهم داشت. از طریق این اردوی کاری من چیزهایی آموختم. شاید دقیقاً نتوانم نام ببرم. ایران به من این فرصت را داد که دوباره درباره ی خودم فکر کنم. خیلی علاقه دارم که دوباره به ایران بروم می خواهم بیشتر بدانم تا تلفات حاصله از فجایع را کاهش دهم. این اردو این چیزها را ذهن من ایجاد کرد.

این اردو بهترین خاطره ی تمام عمر من بود و اطمینان دارم که آینده ی مرا تحت تأثیر خود قرار داده است. از تمام کسانی که در ایران ملاقات کردم بسیا بسیار سپاسگزارم هم چنین از کارکنان انجمن.

خیلی از دیدار و آشنایی با شما راضی و خوشحالم.

- آموزش موسیقی کودکان

شرایط اسف بار پس از زلزله، بر ذهن و روان کودکان تأثیرات بسیار مخرب و جبران ناپذیری می گذارد. یاد از دست رفتگان، زندگی در چادرهای کوچک و یا کانکس، غمبار بودن محیط خانواده و روحیه ی از دست رفته ی بزرگ ترها، قطع یا کند شدن روند آموزش مدارس از جمله ی آنهاست.

سه ماه پس از زلزله، انجمن اقدام به برگزاری کلاس های آموزش موسیقی نمود تا ضمن پر کردن اوقات فراغت بچه ها، در یک محیط آموزش هنری از فشار روانی آنها بکاهد و نیز یک برنامه ی مفید آموزش هنری برای بچه های بم ترتیب داده باشد.

در دوره ی یک سال اول آموزش، تعداد ۵۶ نفر از کودکان با سازهایی مانند پرکاشن، بلز، فلوت و ریکوردر آموزش دیدند. هم چنین تعداد ۲۵ نفر از مربیان مهد کودک ها و بزرگ سال ها نیز آموزش داده شدند تا خودشان بتوانند روند آموزش موسیقی کودکان را در بم ادامه دهند. پس از این دوره بیش از ۳۰ نفر دیگر در کلاس های آموزش مربیان موسیقی کودکان شرکت کردند. این بخش از فعالیت انجمن با حمایت مالی انجمن CODE ژاپن اجرا شد.

کلاس ها به صورت سه روز در هفته در ۴ گروه متفاوت برگزار شد.

بچه ها بارها در برنامه ها و مناسبت های مختلف به اجرای کنسرت پرداختند. در مرحله ی دوم پس از نقل مکان انجمن به محل جدید، اولین فعالیتی که دوباره از سر گرفته شد در فروردین ۱۳۸۴ آموزش موسیقی بود. در این مرحله تعداد ۵۳ نفر از کودکان آموزش داده شدند. هنرآموزان سال قبل اکنون با تسلط بیشتر ریکوردر می نواختند. و یا برخی سازهای تخصصی خود مانند گیتار، دف، تار و کیبورد را انتخاب کردند. جمعاً بیش از ۲۲ قطعه به کودکان آموزش داده شد. قطعات مشتمل بود بر آهنگ های فولکلور مناطق ایران، آهنگ های کودکان، کودکان کار، آهنگ هایی که مخصوص بم توسط خود بچه ها و یا دیگران سروده شده بود، آهنگ های با مضمون امید، شادی، میل به زندگی و صلح و دوستی مردم دنیا.

یکی از قطعات، آهنگ به امید شادی است که پس از زلزله ی شهر کوبه ی ژاپن در سال ۱۹۹۵ ساخته شده و توسط کودکان ژاپن نواخته و خوانده می شود. خانم "یوکو ساتیو" این آهنگ را به بم آورد. سپس کلام متناسب با شرایط بم بازسرای شد و به بچه های بم آموزش داده شد. آهنگ سلام، که کلام آن از جانب بچه های بم و بچه های کوبه ی ژاپن سروده شده است اشاره به همدلی انسان های جهان و کمک رسانی نژادهای مختلف انسانی پس از وقوع یک فاجعه به یکدیگر و دعوت به صلح و دوستی مردم جهان است.

آهنگ خرماتر، اهنگی مخصوص فصل خرما چینی در بم است؛ که چگونه نخل و خرما شیرهی حیات مردمان بم است و مردم در این فصل با همکاری و تلاش جدی و با عشق و امید و حرارت به خرما تکانی می پردازند.



آهنگ کودک کار، که شرح حال، زندگی و آرزوهای یک کودک کارگر است. و هم چنین آهنگ دختر قالی باف که حال و روز دخترکی است که ناچار به قالیبافی برای کمک به امرار معاش خانواده است در آهنگی بودند که دو کنار دیگر قطعات، به کودکان آموزش داده شدند. با پیشرفت وضعیت هنری هنرآموزان، قطعات جدی تر و تکنیکی تری نیز به کودکان آموزش داده شد. مثلاً یک موسیقی بی کلام و چند صدایی (پولی فونیک) و یا آهنگی با ضرباهنگ لنگ روی شعری از حافظ، (رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند) که نوید دهنده ی پایان غم برای مردم بم و یا آهنگ روزهای رنگی که اشاره به امید و میل به زندگی در هر روز تازه ی زندگی است. این گروه موسیقی (گروه موسیقی کودکان بم) چندین برنامه اجرا کردند، از جمله سه کنسرت مستقل موسیقی در بم، رفسنجان و در تالار وحدت تهران.

سعید غفاری

- کلاس ها

کامپیوتر: آموزش کاربری (ایراتوری) کامپیوتر جهت آشنایی عمومی به کار با کامپیوتر، در دو بخش کودکان و بانوان آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.

آموزش موردی: برخی از فعالیت های انجمن به صورت موردی یا چند جلسه ای بر حسب نوع نیازی که احساس می شده است و یا با توجه به محدودیت فصلی و زمانی (از جمله فصل مدارس) و یا میزان استقبال کودکان از آن برنامه ها و یا عدم احساس نیاز انجمن به ادامه ی فعالیت، انجام گرفته یا قطع شده است.

فن نویسندگی و شعر: به منظور آشنا کردن کودکان و نوجوانان با فنون و مهارت های نوشتن و ابراز احساسات، عقاید، تمایلات، آرزوها، مشکلات و امیدها یک دوره ی یک ماهه ی فن نویسندگی و شعر در مهر ماه ۱۳۸۴ برگزار گردید.

آموزش زبان انگلیسی: در فعالیت های سال اول به طور مستمر کلاس های آموزش زبان انگلیسی برای کودکان و نوجوانان برگزار شد. در سال دوم با توجه به جدیت آموزش درس زبان در مدارس و شروع فعالیت موسسه های آموزش زبان انگلیسی در بم، انجمن تصمیم گرفت دوره های آموزش زبان را به صورت موردی و غالباً به صورت رفع اشکال برگزار نماید. اعظم بنی ابراهیمی

- فعالیت های کتابخانه

کتابخانه ی انجمن در تیرماه ۱۳۸۴ پس از چند ماه وقفه (انتقال به مکان جدید) کار خود را از سر گرفت. این کتابخانه با بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب علاوه بر امانت کتاب سی دی فیلم را در اختیار اعضای خود قرار می دهد در نظر گرفتن یک قفسه ی مخصوص اسباب بازی های آموزشی که به منظور سرگرمی کودکان در ساعات استراحت می باشد از دیگر بخش های کتابخانه است. کتابخانه ی انجمن در شروع فعالیت با ۲۰ عضو کار خود را آغاز و هم اکنون با بیش از ۹۰ عضو به فعالیت خود ادامه می دهد لازم به ذکر است که به طور متوسط در هر ماه حدود ۶۰ نفر به کتابخانه مراجعه می نمایند حضور یک نفر به عنوان مسوول کتابخانه توانسته است انسجام قابل توجهی به این بخش بدهد.

لیلا نودری

- بخش فعالیت های زنان

این بخش از اول مرداد ۱۳۸۴ با هدف ترغیب زنان به حضور در عرصه ی فعالیت های اجتماعی و در کنار آن کاهش مشکلات روحی و روانی آنان و کودکان شان ایجاد شد. شروع فعالیت ها اول مرداد ماه ۱۳۸۴ بود. بنابراین یک نفر به عنوان مسوول بخش بانوان انجمن در بم آغاز به کار کرد.

در ابتدا به منظور جذب این گروه کلاس های مورد درخواست آنها از جمله آموزش خیاطی قلاب بافی، کامپیوتر و پس از راه اندازی سالن انجمن کلاس های ورزشی برگزار شد. پس از حضور خانم ها و استقبال آنها از کلاس های برگزار شده، جلساتی برای آموزش چگونگی کنترل خشم، روابط خانوادگی و هم چنین آموزش هایی در زمینه ی روانشناسی و تربیتی و مشاوره های فردی به صورت هفته ای یک جلسه توسط کارشناسان روانشناسی شبکه ی بهداشت بم در محل انجمن برگزار گردید.

در ۴ اسفند ۱۳۸۳ (درست ۱۴ ماه پس از زلزله ی بم) زلزله ای در زرنده رخ داد که تعداد زیادی از روستاهای زرنده ویران شدند. از جمله ی این روستاها، روستای حتکن بود که میزان خسارت جانی و مالی زیادی داشت.



ایرنا: یک مقام اندونزیایی از ادامه ی قاچاق کودکان در استان های آچه و نیاس اندونزیی ابراز نگرانی کرد. "اچمد سفیان" مقام مسوول در "مرکز مطالعات حراست از کودکان اندونزی"، که یک سازمان غیر دولتی است در جاکارتا گفت: "گزارش های دریافتی نشان می دهند که قاچاق کودکان و فرزند خواندگی غیر قانونی آنها در استان های سونامی زده آچه و زلزله زده نیاس اندونزی هم چنان ادامه دارد. وی افزود: بر اساس اطلاعات رسیده شماری از کودکان بازمانده از واقعه ی سال گذشته ی سونامی به سندیکا های مختلف قاچاق کودکان در مالزی فروخته شدند."

اچمد هم چنین از اقدام سندیکاهای قاچاق کودکان در فروش شماری از کودکان به جا مانده از زلزله ی استان نیاس اندونزی برای فرزند خواندگی غیر قانونی در شهرهای مدان، جاکارتا و باندونگ خبر داد. وی گفت: آمارها نشان می دهند که طی ماه های مارس (فروردین) تا نوامبر (آبان) سال جاری در مجموع هفتاد و دو کودک بین سنین چهار تا دوازده سال از استان نیاس اندونزی به طور غیر قانونی به فرزند خواندگی پذیرفته شدند. اچمد از دولت اندونزی خواست در زمینه ی پیشگیری از ادامه ی قاچاق کودکان آچه ای و نیاسی اقدام مؤثری انجام دهد.

روزنامه ی شرق - شماره ی - ۶۵۵ سه شنبه ۲۹/آذر/۱۳۸۴

در آبان ماه ۱۳۸۴ تعداد ۱۵ نفر از زنان بمی که در فعالیت های انجمن شرکت داشتند، جلساتی را برای تبادل تجربیات خود با زنان حتکن برقرار کردند. زنان بمی معتقد بودند که شنیدن این تجربیات می تواند در چنین فاجعه هایی به زنان این روستا امید دهد و آنها را دوباره به زندگی بازگرداند.

پس از آن تعداد ۲۲ نفر از زنان به همراه ۱۸ نفر از کودکان روستای حتکن جهت بازدید از بم به این شهر آمدند و به دلیل دور بودن مسافت یک شب را در بم و در محل سالن انجمن اقامت کردند و مسوولیت پذیرایی از آنها را زنان بمی به عهده گرفتند و ضمن گفتگو و تبادل نظر و تجربیات دمی را دور از تمام مشکلات و سختی های این مدت گذراندند. در این ضمن تعدادی از دختران جوان حتکن برای داشتن کتابخانه در روستای خود اظهار علاقه مندگی کردند که انجمن راه اندازی آن را در حتکن با همکاری سازمان های دیگر پیگیری نمود.

سپس گروه موسیقی کودکان انجمن برای آنان به اجرای برنامه پرداختند و از برنامه های دیگر انجمن در استقبال از زنان حتکن بازدید از راگ بم، شهر بم و ارگ جدید بود. هم چنین در ادامه ی فعالیت های این بخش هم زمان با برگزاری کارگاه آموزشی خانه سازی ایمن توسط Peace winds ژاپن در روستای داهویه ی زرنده یکی دیگر از مناطق ویران شده زنان بم به این روستا رفته و این دیدار باعث ایجاد ارتباط آنان با زنان روستای داهویه شد.

صدیقه بی غم

– شرکت اعضای انجمن در کارگاه های آموزشی

به منظور بالا بردن سطح اطلاعات و هم چنین توانمندی و تخصص اعضا و همکاران انجمن در بم، چند تن از آنان در برخی کارگاه های آموزشی برگزار شده توسط سازمان های دیگر در این شهر شرکت کردند. این کارگاه ها به شرح ذیل می باشند:

- ۱) کارگاه پروژه نویسی در سه ماه به صورت هفتگی توسط سازمان حمایت از زندگی (STL)
- ۲) کارگاه خانه سازی ایمن توسط انجمن Peace winds ژاپن
- ۳) کارگاه آموزش مهارت های اجتماعی توسط STL ترکیه در دو ماه
- ۴) کارگاه مدیریت و برنامه ریزی توسط بهزیستی و Unicef
- ۵) کارگاه آموزش صنایع دستی توسط STL که به مدت ۱۴ روز در شهر بم برگزار شد که مسوول بخش بانوان انجمن در این کارگاه شرکت کرد.
- ۶) کارگاه آموزش درباره ی اعتیاد توسط Unicef

– کارگاه آموزشی برگزار شده در انجمن

علاوه بر کارگاه هایی که توسط سازمان های دیگر برگزار شد و اعضای انجمن در آن شرکت می کردند، کارگاه هایی نیز توسط خود انجمن برگزار شد. کارگاهی برای مربیان بروات که در "انجمن حمایت زندگی (STL)" فعالیت داشتند. این برنامه یک کارگاه با عنوان بازی - موسیقی بود. ۴ جلسه کارگاه بازی - موسیقی نیز برای بیش از ۴۰ نفر از بهزیستی و تعدادی از مربیان مراکز راه اندازی شده توسط سازمان TDH که در روستاهای اطراف بم در حال فعالیت هستند برگزار گردید. در پی آن تعدادی از مربیان علاقمند، در کلاس های آموزش مربیان موسیقی کودکان در انجمن شرکت نمودند.

– جشنواره ی هفت سین

در جلساتی که بین سازمان های دولتی و غیردولتی داخلی و خارجی حمایت از کودکان برگزار گردید، تصمیم بر آن شد که برای نوروز بچه ها برنامه ای ترتیب داده شود. در این میان پیشنهادات مختلفی مطرح شد از جمله برگزاری اردو. اما با پیشنهاد یونسف و حمایت مالی آن، تصمیم بر آن شد که جشنواره ی هفت سین با همکاری انجمن حمایت از کودکان کار و ستاد یاری بم (سیب) برگزار شود. این جشنواره با هدف آشنایی بیشتر کودکان با فرهنگ و سنت های ملی و نیز ایجاد فضای شاد برای آنان در دوم فروردین ۸۴ برگزار گردید. برنامه ی جشن رقابت کودکان، در چیدن بهترین هفت سین و نیز نوشتن مطلبی درباره ی تاریخچه و مفهوم هفت سین بود.

تعداد ۱۴ گروه هفت نفری در این برنامه شرکت داشتند. داوری این رقابت توسط ۷ داور یک نفر



از نمایندگان یونسف، دو نفر از انجمن حمایت از کودکان کار، دو نفر از سیب و نیز دو نفر از شهروندان بم انجام و هفت سین بگزیده انتخاب شد.
در پایان برنامه یکی از شهروندان مطلب کوتاهی ارایه و ضمن آن از برگزاری چنین برنامه‌هایی قدردانی نمود. در این جشنواره به افراد برگزیده هدایایی به رسم یادبود اهدا شد.



- کنسرت موسیقی کودکان بم در تالار بسطامی بم

در تاریخ ۱۹ مرداد ماه ۱۳۸۴ گروه موسیقی کودکان بم که تحت برنامه‌های انجمن آموزش دیده‌اند به منظور شناساندن کار هنری و فعالیت کودکان بم (پس از زلزله) به مردم بم و تشویق این گروه جهت ادامه‌ی کارهای شان و نمایاندن جنبه‌های امید دهنده‌ی کار هنری کودکان در تالار بسطامی شهر بم به اجرای برنامه پرداختند.
گزارشی مفید از این کنسرت که به مدت یک شب انجام گرفت، در روزنامه‌ی شرق ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۴ درج گردید.

- کنسرت موسیقی کودکان بم در رفسنجان

در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۴ به دعوت، هماهنگی و همکاری انجمن آوای رفسنجان گروه موسیقی کودکان بم، طی دو روز و هر روز در دو نوبت که (یکی در تالار موزه‌ی ریاست جمهوری و دیگری در فضای باز) به اجرای برنامه پرداختند.



بچه‌ها در مهمان سرای دانشکده‌ی علوم پزشکی رفسنجان اقامت داشتند و هم چنین یک بازدید از شهر سرچشمه و مجتمع تفریحی داشتند.
رئیس شورای شهر رفسنجان که در کنسرت گروه موسیقی کودکان بم شرکت کرده بود به سطح هنری و مضامین این قطعات اجرا شده توسط این گروه ابراز علاقه‌ی فراوان نمود.

- جشن خرما برای کودکان

در این بخش سازمان‌های غیردولتی STL, TDH, ACF، هلال آبی، کمیته‌ی حمایت پایدار از کودک و خانواده شرکت داشتند، جشن به مدت چهار روز از تاریخ ۱۹ شهریور در دو نوبت صبح و عصر برگزار گردید. در این جشن برنامه‌ها و فعالیت‌هایی مانند نقاشی، گریم صورت، سفال، موسیقی، نمایش، آموزش تغذیه و دریاچه‌ی آرزوها برای بچه‌ها تدارک دیده شده بود.

شهرداری بم با دو دستگاه اتوبوس رفت و آمد بچه‌ها به محل جشن را بر عهده گرفته بود. انجمن علاوه بر مدیریت جشن کودکان، با شرکت دادن گروه موسیقی خود (گروه موسیقی کودکان بم) و نیز برگزاری بخش‌های نقاشی در این مراسم شرکت نمود.



– پروژه ی پیشگیری از مصرف مواد مخدر برای نوجوانان:

این پروژه از طرف UNODC به انجمن حمایت از کودکان کار واقع در تهران پیشنهاد شد و طی تصمیماتی این پروژه در بم به اجرا درآمد. به این منظور در کارگاه سه روزه ای که توسط UNODC در تهران برگزار شد و سازمان های مختلف در آن حضور داشتند، ۸ نفر از اعضای انجمن در این برنامه شرکت کرده که تعداد ۶ نفر از آنها از اعضای شعبه ی بم بودند. افراد شرکت کننده در کارگاه به همراه تعداد دیگری از اعضای انجمن بم، کمیته ای تشکیل دادند که این کمیته طرحی برای برگزاری یک کارگاه آموزشی یک روزه برای کودکان و نوجوانان طراحی و اجرا نموده است. این کارگاه آموزشی برای دانش آموزان در سه مقطع پایان دبستان راهنمای و دبیرستان در گروه های مختلف به اجرا در می آید. این کارگاه قصد دارد از طریق آموزش و بازی، نوجوانان و کودکان را با مضرات مواد مخدر آشنا سازد و مهارت های اجتماعی آنان را در زمینه های پیشگیری از گرایش به مواد مخدر تقویت نماید.

– نمایش عروسکی

پس از زلزله ی بم، کودکان به عنوان یکی از آسیب پذیرترین گروه ها مورد توجه بوده اند. در این طرح ضمن توجه به نیاز کودکان برای داشتن فضایی شاد و سرگرم کننده و در عین حال آموزنده به تأثیر روانی برنامه بر آنان نیز اهمیت داده شده است. این طرح در چند مرحله اجرا می شود که در تمام مراحل به برنامه ی آموزشی بچه ها توجه شده است. مدت این پروژه ۷ ماه در نظر گرفته شده که ۴ ماه آن اختصاص به آموزش و سه ماه پایانی برای اجرای برنامه است. حمایت مالی این پروژه را انجمن حمایت از زندگی ترکیه STL به عهده دارد. در پایان یک نمایش عروسکی با انگیزه ی تثاتر درمانی و با هدف کاهش اثرات روانی زمین لرزه بر کودکان بم اجرا خواهد شد. تمام مراحل این طرح از ابتدا تا انتها توسط بچه ها و با آموزش و نظارت مربیان انجام می شود. به بیان دیگر یک کار مشترک بین تعدادی کودک و نوجوان با هدف آموزش و ایجاد تجربه ی کار گروهی و پر کردن وقت آزاد بچه ها با فعالیتی مفید و سازنده انجام خواهد شد. متن و شیوه ی اجرای این نمایش بر اساس تثاتر درمانی و با مشورت روان پزشک و متخصص تثاتر درمانی نوشته شده است. در نمایش نامه ی طراحی شده برای این کار از افسانه های بم استفاده شده و مرتبط با بم و بالهجه ی بمی نوشته شده است. این طرح شامل بخش های کارگاه عروسک سازی، آموزش عروسک گردانی و تمرین نمایش و اجرای عمومی نمایش است و مخاطبان اصلی این طرح کودکان ۵-۱۵ سال می باشند. متن این نمایش به صورت سمبلیک در ارتباط با زمین لرزه می باشد. زمین لرزه ای که مانند یک غول، عزیزان، دوستان و آشنایان بچه ها را گرفته و هر لحظه امکان بازگشت دارد. در قسمت های مختلف نمایش، پیام هایی با مضمون مبارزه با ناامیدی، تکیه بر فکر به جای زور، مشورت کردن و ... ارایه می شود و بچه ها با تکیه بر فکر و مشورت و امیدواری می توانند بر مشکلات پیروز شوند.

سعید غفاری

دومین سالگرد زلزله ی بم، کنسرت در تالار وحدت تهران

پس از حدود دو سال از آموزش موسیقی به کودکان توسط انجمن، و اجرایی مختلف این گروه در شهرهای مختلف و زمانی که تبحر کودکان در نوازندگی به حد بالایی رسیده بود، هم زمان با دومین سالگرد زلزله ی بم، این گروه برای اجرای یک کنسرت در تالار وحدت به تهران آمد. از ماه ها قبل مراحل مختلف، تأیید شعرها و موسیقی های قطعات توسط مرکز موسیقی وزارت ارشاد و کسب مجوز برای اجرای کنسرت آغاز شده بود. بالاخره در روز ۲۶ آذرماه ۱۳۸۴ گروه موسیقی کودکان بم به مدت ۲ ساعت در مقابل انبوه تماشاگران در تالار وحدت به اجرای هنرمندانه ی برنامه های خود پرداخت. تعدادی آهنگ فولکلور دو آهنگ برای کودکان کار، ترانه ی به امید شادی، سلام، خرماتر، مزده ی حافظ، بارون میاد توی چادر و روزهای رنگی توسط گروه نواخته شد. یکی از جنبه های زیبای این برنامه همکاری کودکان تهران (از آموزشگاه پارس) به مدیریت آقای





ناصر نظر" در گروه ارکستر بود. گروه کودکان تهران و گروه بم در سر جلسه ی تمرین مشترک در محل آموزشگاه پارس به هماهنگی کامل رسیدند و گروه کر این آموزشگاه در کنار دوستان خود در آنسامبل ریکوردر در روز کنسرت و در کنار بچه های بم به خواندن ترانه ها پرداختند. هم چنین حضور و همکاری چند تن از کودکان کار در اجرای آهنگ دختر قالی باف از دیگر جنبه های زیبای این برنامه بود. در لا به لای برنامه توسط مجری، توضیحاتی در مورد آهنگ ها و سابقه ی فعالیت انجمن در بم به ویژه آموزش موسیقی داده می شد و گاه بر حسب مورد شعرهایی مرتبط با بم خوانده می شد.

انعکاس خبری کنسرت موسیقی کودکان بم بسیار گسترده بود. آن چنان که در بخش های مختلف خبری صدا و سیمای جمهوری اسلامی در چند روز مختلف، چندین برنامه ی مختلف تلویزیونی در شبکه های مختلف پخش شد و حتی چند هفته پس از آن در روز نامه ها و رادیوهای داخلی و خارجی، سایت های خبری مختلف (از جمله BBC) به این برنامه پرداخته شد.

- تا شقایق هست زندگی باید کرد

تقدیم به تمامی شقایق های سرخ پرپر شده ی پنجم دی ماه هشتاد دو در بم شقایق را دوست دارم به خاطر زیباییش، به خاطر ماندگاریش و به خاطر سرخی رنگش و این جمله را دوست تر دارم تا شقایق هست زندگی باید کرد.

و اما چه باید کرد که در خزانی سرد و یخ بندان در شب تاریک و ظلمانی و در زمانی که گل های زندگی مان در خواب ناز به سر می بردند طوفانی سهمگین و زلزله ای خشمگین از راه رسید ظالمانه و بی رحمانه گل ها را پرپر و شقایق ها را زیر لگد خاک و خشت و پاره آجرها گرفت و زیر خروار خاک مدفون ساخت و خواب آنها را ابدی ساخت.



چه مظلومانه و چه ساده همگی شما پرپر شدید و به خوابی رفتید که هرگز بیداری نخواهید داشت و هم اکنون که دو سال از پرپر شدن گل وجودتان می گذرد ما هنوز در حسرت بیدار شدن و دوباره غنچه کردن شماییم.

در زمانی که شقایق خواب است زندگی کردن چه سخت و دشوار است آه ای عزیزان سفر کرده رفتید و خانه های مان از فراق شما سوت و کور شده است ولی عطر و بوی شما هنوز در فضای خاکی خانه ام باقی است کجایی ای شقایق ها، سر از خاک بردار و بنگرید که ما همیشه با شما و در کنار شما زندگی خواهیم کرد و با یاد شما و برای شما بم را زنده نگه خواهیم داشت و با خطی درشت بر سر در ورودی شهرمان خواهیم نوشت چه شقایق باشد چه نباشد چه نباشد زندگی خواهیم کرد اگر چه بسیار سخت است و دلخراش.

منصوره اقبالی زاده

– لحظه ای درنگ

شهر به قبرستانی بزرگ تبدیل شده. قبرستانی با زندگانی که در آن می چرخند و زندگی می کنند. آوارهایی که هنوز پس از دو سال، یادآور شدت لرزش زمین است. از هر خیابان که می گذری، انگار صدای مردم را می شنوی.

انگار دست هایی از زیر خروارها خاک هنوز به سوی تو درازند و چشم هایی که تو را می پایند برای لحظه ای درنگ.

محله هایی که دیگر حتی نامی از آنها باقی نمانده. خانه هایی از خشت و آهن که در ۱۲ ثانیه بر سر مردمانش فروریختند و آنها حتی فرصت بیدار شدن از خواب را نداشتند.

در شهر می گردم. تاریخ است. خاموش است. مردم می آیند و می روند. چهره ندارند. انگار صورت شان را در ۵ دی ماه جا گذاشتند. در مسیر تاریخ جاده ای که نمی دانم به کجا می رود تنها درخت ها استوارند. ایستاده اند. تنها نشانه ی حیات در این شهر.



در میان تاریکی صداهایی در گوشم می پیچد. صداهای کودکانی که ترانه می خوانند. می خندند. ساز می نوازند. انگار معجزه شده است در این تاریکی و سکوت. در میان این جاده ی بی انتها، صدای این فرشتگان کوچک از کجا طنین انداز شده؟ تندتر راه می روم. به دنبال صدا. جاده تاریک است، اما من حالا دیگر می روم. صدا هر لحظه بلند و بلندتر می شود و می فهمم که به مقصد نزدیک شده ام. در میان تاریکی جاده، کانکسی، سوسو می زند. آرام آرام به آن نزدیک می شوم. بله درست شنیدم. کودکان دور تا دور کانکس، روی فرش نشسته اند و فلوت می نوازند و شعر می خوانند. در این شهر زلزله زده لب های آنها اما نشانی از غم ندارد. آنها می خندند، می نوازند و می خوانند. آنها سرود زندگی و همیاری را زمزمه می کنند. می خوانند سفید و سرخ، زرد و سیاه، یکی بشن مردم دنیا این جا چه اتفاقی افتاده؟

نه معجزه ای در کار نیست. این، کار همین آدم هایی است که در زمین، در یک کشور با ما زندگی می کنند و اکنون دل کودکان بم از حضور آنها نورانی و سرشار از امید شده. انجمن حمایت از کودکان کار با حضور مستمر خود در بم و برگزاری کلاس های موسیقی، پایه های روحی و علمی محکمی بنا نهادند. حضورشان پا بر جا.

کیتا صالحی

– کجای این جهان

ویرانی، آوارگی، دلتنگی، سهم ما چیست؟ در این ویرانی؟ ویرانی شهری به نام بم؟ سهم ما در آوارگی کودکان که زندگی از یادشان رفته چیست؟ سهم ما در دلتنگی مادران داغ دار و پدران سیاه پوش چیست؟

قبرستان بم اکنون جایگاه بی شمار انسانیت است که در زلزله زیر آوارها رفتند. بی شمار می گویم زیرا اعداد هرگز عمق فاجعه را درک نمی کنند. آمار تلفات به درد چه کسی می خورد؟ برای مردم بم شغل و درآمد می شود؟ برای بچه ها مدرسه می شود؟



یا برای فرزندان، پدر و مادر؟ در کجای این جهان آمار تلفات یک فاجعه مانع از وقوع مجدد آن شده است؟ اگر چه هنوز آمار درستی از تلفات بم در دست نیست زیرا که پس از دو سال گذشت زلزله، خیلی مناطق شهر هنوز خاکبرداری نشده اند.

چه بسا اجسادى که هنوز در زیر این آوارها مانده اند و هرگز کسی سراغ شان را هم نگرفت. دیوارهای فلزی کانکس ها، خانه های موقت، دو سال است که بر دل مردم بم سنگینی می کنند و غم خوار و سنگ صبور آنها بوده اند. و کودکان! این نسل بازمانده از فاجعه. بر سر آنان چه خواهد آمد؟ چه کسی اکنون. در حال حاضر، در زمستان، ۱۳۸۴ در بم حضور دارد تا وجودش گرمابخش دل های از دست رفته ی این کودکان باشد؟

اگر بشود پذیرفت که این دیوارهای فلزی محافظ جسم و جان آنها باشند اما روح زخم دیده ی آنها را چه کسی محافظت می کند؟

بسیج عمومی برای یاری رساندن به زلزله زدگان، از همان روزهای اول و حتی از پشت پرده ی شیشه ای تلویزیون، اشک شوق را در چشمان هر بیننده ای جاری می ساخت و حضور چشمگیر مردم و کمک های نقدی و جنسی آنها قوت قلبی بود برای آنان که دیگر چیزی برای از دست دادن نداشتند. تمام تلاش و صبرشان گرامی، اما هم اکنون در بم چه می گذرد؟ مسکن اسکان موقت تا کی دوام دارد؟

کیتا صالحی

- آرامش خاطرت به کجا کوچ کرده پدر؟

یک جرعه نگاه سرخ

نمی بینم در پیاله های چشمت.

قلبت را به کجا جا گذاشته ای پدر؟

پدر: نگاه کن از این سر به آن سر!

همه، فصل های سپید من بود

که خاک شد در این کویر غم!

پدر به کجا شکوه می بری، روز و شب؟

در کجای دلت نهاده ای این وسعت غم؟

هق هق و هق هق ام

و آه و فغان در هر نفس

نمی بینی مگر

رخت عزا را

در چین و چروک نگاه من؟

حمیرا طاری



در زندگی کلماتی هستند که بسیار زیاد ما را رنج می دهند و یا این که از آن کلمه ها می ترسیم و یا این که تعجب می کنیم و یا این که ناراحت می شویم. من در زندگی خود از خیلی از کلمات رنج می برم که یکی از آن ها کلمه ی "فقر" است. همیشه فکر می کنم که چرا بعضی از مردم باید زندگی خوب و خوشی داشته باشند ولی بعضی های دیگر باید زندگی سخت و دشواری را بگذرانند.

چرا یک کودک در ناز و نعمت بزرگ شود، درس بخواند و به کلاس های مختلف برود اما کودک دیگری از این همه چیز محروم باشد و نتواند درس بخواند. از صبح تا شب کار کند تا خرج خانواده، پدر یا مادر بیمار خویش را در آورد. کودکانی هستند که برای خانواده ی خود خیلی زحمت می کشند. دست فروشی می کنند در کارگاه های بسیار پر خطر کار می کنند. زندگی در چنین شرایطی برای هر فردی بسیار دشوار است. کودکانی که کار می کنند و درس نمی خوانند آینده ی بدی در انتظار آنهاست.

و شاید با کاری که امروز انجام می دهند در آینده موفق باشند. همیشه با خودم فکر می کنم که کاش خداوند بین آدم ها فرق نمی گذاشت. کاش همه را به یک اندازه نگاه می کرد. آن وقت دیگر هیچ کس فقیر نمی بود و همه ی کودکان درس می خواندند و برای خودشان کسی می شدند و آن وقت، دیگر انجمنی به نام حمایت از کودکان کار نداشتیم چون دیگر کودک کار نداشتیم، و همه ی دانش آموزان مدرسه بودند شاید یک انجمنی به نام انجمن دانش آموزان فعال ساخته می شد و دانش آموزانی که خیلی درس شان خوب بود در آن جا مشغول خواندن درس و شرکت در کلاس های غیر درسی می شدند.

حالا که در جامعه فقر وجود دارد و ما هم نمی توانیم کاری بکنیم باید درس خواند تا شاید فقر از بین برود. همه ی این ها را خداوند به وجود آورده است. البته خداوند به کودکان کار، نیرو داده است تا بتوانند کار کنند، سلامتی داده است تا همیشه سلامت باشند، اخلاق خوب داده است تا بتوانند خانواده ی گرم و صمیمی داشته باشند.

و باز هم خدا را شکر می کنیم. از یکی شنیده بودم که می گفت: خداوند هر کسی را که دوست دارد او را به رنج و عذاب و سختی زندگی دچار می سازد تا در آخرت پاداش خوب را نصیب او سازد.

۱. کودک کار، عضو کلاس خبرنگاری انجمن حمایت از کودکان کار



با کودکان کار دیروز

رضا گنگرانی

دهه‌ی چهل ساختمان پلاسکو رونق چشمگیری پیدا کرده بود، طبقات میانی را تماماً تولیدی‌ها و طبقه‌ی همکف را فروشگاه‌های پوشاک پر کرده بودند.

فروش خوب و قابل قبول فروشگاه‌ها و خرید بالای آنها از کارگاه‌ها تمام تولیدکننده‌ها و کارگران را امیدوار می‌کرد. بافندگی غلام یکی از کارگاه‌های قوی پاساژ بود و غلام به عنوان یک بافنده‌ی با سلیقه مشتری‌های زیادی داشت.

در کنار کارگاه، دفتر تر و تمیزی داشت و پشت دفتر سیستم بسته بندی لباس‌های آماده را سازمان دهی کرده بود در قسمت بسته بندی، از پشت کارگاه باز می‌شد، به این ترتیب رابطه زنجیره‌ای از تولید تا فروش سازمان دهی شده بود. بافنده‌ها مرد بودند. کارگران جوانی که با تخصص‌های کم و زیاد ولی توانمند تر از کارگران سایر کارگاه‌ها انتخاب شده بودند.

قسمت خیاطی مرحله‌ی بعدی کارگاه را تشکیل می‌داد و در روند تولید هم مرحله‌ی دوم کار بود. سرپرست کارگاه خیاطی خانم بلند قدی بود که سابقه‌ی بیشتری از سایر کارگران داشت. در کارگاه خیاطی به جز دانه گیر که با ماشین مخصوصی، یقه و خرج کار لباس را به تنه وصل می‌کرد، بقیه کارگران خانم و دختر خانم بودند.

در کارگاه غلام حدود ۱۰ نفر مرد و ۶ تا ۸ نفر زن مشغول کار بودند. اکثر کارگاه‌های طبقه‌ی اول تا چهارم مشابه این کارگاه اما با کمی تفاوت بودند. این به منزله‌ی یک کارخانه‌ی بزرگ جلوه‌گر می‌شد. رابطه‌ی کارگران با یکدیگر صمیمی تر و صادق تر بود.

کارگران از کارگاهی به کارگاه دیگر جابجا می‌شدند. اختلافات و جابجایی‌ها تحت تأثیر رقابت‌ها و کم و زیاد شدن کار بود. گاهی هم اختلافات به دعوا و شکایت و حتی زد و خورد منجر می‌شد.

اختلافات کارگران هم عمدتاً بر سر رقابت کاری در کارگاه و یا بر سر دختران همکار بود. تقریباً یک سوم کارگران پلاسکو را خانم‌ها تشکیل می‌دادند. و در بین آنها گاه‌گاه دختران زیبایی پیدا می‌شدند که در نظر اول توجه همه‌ی اهالی ساختمان پلاسکو را به خود جلب می‌نمودند. دهه‌ی چهل دهه‌ی رونق اقتصادی، گسترش صنایع مونتاژی و افزایش فروش نفت بود. این گسترش اقتصادی باعث رونق کار و بهبود نسبی درآمد کارگران و پیشه‌وران خرده‌پا و سرازیر شدن خیل مهاجران از روستاها به شهر شده بود که این مسأله بعد از مدت کوتاهی نرخ نیروی کار را ثابت نگه داشت.

مهاجران روستایی فرزندان خود را به کاریدی می‌گماشتند، اکثر خانواده‌های مهاجر بسیار فقیر بودند و کار کودکان امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. دختران و پسران کم سن و سال پادویی می‌کردند. پسران خریدهای کوچک ملزومات کارگاه، جارو کردن، نظافت و پیشکارهای‌ها را به عهده داشتند، دختران شکافتن نخ‌ها، بسته بندی و کارهای ساده‌ی دیگر را. کتک خوردن پادوهای پسر امری طبیعی بود نظر داشتن به دختران امری طبیعی تر.

صبح یکی از روزها وقتی به سرکار آمدیم، در کارگاه بسته بود، مقابل در منتظر دوست مان شدیم که کلید کارگاه همراه او بود دو سه نفری که منتظر کلید دار بودیم گفتگو می‌کردیم، که با کارگران کارگاه غلام روبرو شدیم آنها نیز پشت در مانده بودند. خانم‌ها هم آمدند در بین خانم‌هایی که دور هم جمع شده بودند، چهره‌ی یک دختر نوجوان جلب توجه می‌کرد. او با چادر مشکی و مقنعه در کنار همکاران بی حجاب توجه خیلی را به خود جلب کرد. جدا از نوع پوشش که متفاوت بود، چشم‌های درشت و پر جاذبه‌ی کودک بود که هر نگاهی را در خود گره می‌زد و گویی میدانی برای کاوش، تحسین و توجه ویژه‌ی باز می‌کرد. در کنار او و نزدیک به مردان ایستاده پسر نیمه فلجی بود که بعد ها فهمیدیم برادر کوچک این دختر است. هاشم خواهر زاده‌ی غلام مشتری خیاطی ما بود و با من رابطه‌ی دوستانه‌ای داشت و هر دو سه روز یک بار پیش ما می‌آمد و راجع به افراد کارگاه خودشان و سایر کسبه و کارگران پاساژ حرف می‌زد. آدم پر چانه و هیزی بود. نعمت کت دوزی بود که روبروی میز من کار می‌کرد، نعمت تازه نامزد کرده بود و روحیه‌ی شادی داشت، مادر و پدرش مرده بودند و عمویش او را بزرگ کرده بود. از بچگی به خیاطی آمده بود و حالا در سن بیست و چهار و پنج سالگی کت دوز خوبی شده بود.

هاشم مرتب پرچانگی می‌کرد، نعمت گفت چه عجب! یک دختر چادری هم توی همکارهای شما پیدا شد. هاشم توضیح داد که اسمش فخری، مادرش مریض و پدرش از کار افتاده و فقیر است. آنها فامیل یکی از بافنده‌ها هستند. برادر فلجش چندان به درد پادویی نمی‌خورد. و روی دست غلام مانده حتماً دست به سرش می‌کند. ولی فخری، لقمه‌ی چرب و نرمی برای غلام است. از اولی که آمده دو نفر را مأمور کرده به او بسته بندی یاد بدهند. گاهی صدایش می‌کند توی

قربانیان سودآور
گزارشی از قاچاق کودکان
ترجمه: آیدین فرنکی

قاچاق انسان که با سرعت در حال گسترش است، بعد از قاچاق مواد مخدر و اسلحه، سودآورترین تجارت غیر قانونی جهان به شمار می‌آید؛ چنان که صندوق کودکان سازمان ملل متحد سود حاصل از قاچاق کودکان را سالانه نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده است. گزارش موسسه امنیت و همکاری اروپا (AGIT) نیز نشان می‌دهد که از هر یک صد مورد قاچاق انسان ۳۰ مورد مربوط به قاچاق کودکان بوده و سالانه نزدیک به یک میلیون و دویست هزار کودک در سراسر جهان به فروش می‌رسد. علاوه بر این یونیسف تأکید دارد که ۲۰۰ میلیون کودک در سراسر دنیا به عنوان کارگر و با دستمزدی ناچیز به کار گرفته می‌شوند، چنانچه در برخی کشورها دستمزد ماهانه کودکان کارگر فقط به یک دلار می‌رسد.

غرب ثروتمند، مقصد قاچاقچیان

کودکان خیابانی‌ای که از منطقه‌ی بالکان یا از کشورهای اروپای شرقی به غرب ثروتمند قاچاق می‌شوند، با گزینه‌های محدودی مواجه هستند: تن دادن به تکدی‌گری اعمال مجرمانه و اعمال منافی عفت. اسناد رسمی منتشر شده در کشورهای وابسته به شورای اروپا، نشانگر وجود قاچاق انسان در همه این کشورهاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثر کودکان بی سرپرست و سرگردان در خیابان‌های عضو اتحادیه اروپا، از اروپای شرقی آسیا و آفریقا به مقصد این کشورها قاچاق شده‌اند. بنابر همین بررسی‌ها کشورهای هلند، بلژیک، آلمان، استرالیا، سوئد انگلیس، یونان و ترکیه به ترتیب مهم‌ترین مقصد برای قاچاقچیان کودک هستند.

تخمین زده می‌شود که بین پنج تا ده هزار کودک از ۳۰ کشور جهان به صورت قاچاق وارد آلمان شده باشند که ۹۵ درصد این کودکان را پسر بچه‌ها تشکیل می‌دهند. ارقام رسمی منتشر شده در هلند، انگلستان و فرانسه افزایش ۲۰۰ درصدی قاچاق کودک نسبت به سال ۱۹۹۶ را نشان می‌دهد. در منطقه مرکزی اروپا هم چنان که ایتالیا و یونان بزرگ‌ترین مقصد برای قاچاقچیان کودک به شمار می‌آیند، کودکان آلبانیایی و رومانیایی نیز به عنوان بهترین طعمه برای شبکه‌های قاچاق انسان شناخته می‌شوند؛ چنانچه بنا به گزارش موسسه امنیت و همکاری اروپا آمار خرید و فروش کودکان در این مناطق نسبت به سال گذشته، دو برابر افزایش داشته است. به اعتقاد صاحب نظران شرایط سخت اقتصادی و جنگ‌های منطقه‌ای مهم‌ترین دلیل وجود قاچاق کودک در کشورهای بالکان و اروپای شرقی است. کودکان پس از قاچاق یا ادار به فحشا شده یا در شرایطی سخت به کار گرفته می‌شوند بر اساس تخمین‌ها در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار کودک و ادار به اعمال منافی عفت می‌شوند که دو سوم این کودکان از اروپای مرکزی و شرقی قاچاق شده‌اند. تعدادی از کودکان نیز ادار به تکدی‌گری، فروش مواد مخدر یا دزدی می‌شوند. مدیریت شبکه‌های سازمان یافته قاچاق کودکان را مافیای آلبانی، رومانی، روسیه و چین بر عهده دارد.

استانبول، بهشت بزه‌کاران ترک

شلوغی و جمعیت بیش از حد استانبول کار را برای باند‌های بزه‌کار این کلان‌شهر آسان کرده است. کودکان در این باند‌ها ادار به سرقت، کیف‌زنی و جیب‌بری می‌شوند. سرکرده‌های گروه‌های بزه‌کار برای افزایش سود خود، از شهرهای دیگر ترکیه نیز کودکان را به مقصد استانبول قاچاق می‌کنند. این گروه‌ها در زندان‌ها نیز



مشغول جذب کودکان زندانی به باندهای خود هستند بنا به گزارش سازمان امنیت ترکیه از بین بیش از ۵۱۵ هزار کودک بزه کار ساکن استانبول، نزدیک به ۱۰ هزار کودک جزء جمعیت مهاجران به شمار می آیند که این افراد یا کودکان خانواده های مهاجر ساکن استانبول هستند یا کودکانی که از نواحی شرقی ترکیه به استانبول قاچاق شده اند تعدادی از این کودکان نیز توسط والدین شان به صورت کرایه در اختیار باندهای بزه قرار می گیرند. آمار بزه کاری کودکان در استانبول به شدت رو به افزایش است: در سال ۲۰۰۳ بیش از ۱۴ هزار کودک در نزدیک به ده هزار و پانصد عمل مجرمانه شرکت داشته اند، اما در سال ۲۰۰۴ بیش از یازده هزار و پانصد عمل مجرمانه توسط کودکان صورت گرفته که بیش از ۱۵ هزار کودک در انجام آنها دخیل بوده اند ۹ سال قبل در آمار منتشر شده هیچ نشانی از دختر بچه های مجرم نبود اما اکنون ۲ درصد کودکان بزه کار استانبول را دختر بچه ها تشکیل می دهند.

برزیل، جوخه های مرگ برای کودکان خیابانی حکومت برزیل که در دهه ی نود میلادی نتوانست اقدامات تأمینی و اصلاحی لازم در برابر بزهکاری کودکان را، به اجرا در آورد دست به اقدامی به شدت خشن و سرکوب گرانه زد: تشکیل جوخه های مرگ. برزیل کشوری است با بیش از صد و هشتاد میلیون جمعیت که فاصله ای عمیق بین فقرا و ثروتمندان آن وجود دارد؛ چنان که پنجاه درصد منابع ثروت این کشور تنها در دست یک درصد برزیلی هاست و نیمی از مردم نیز فقط امکان بهره برداری از ده درصد منابع ملی کشورشان را دارند. در چنین شرایطی کودکان خیابانی برزیل روزگار دهنشتناکی را می گذرانند. جرایم صورت گرفته توسط این کودکان دایره ای بسیار گسترده دارد؛ دایره ای که از تکدی گری فحشا و قاچاق مواد مخدر تا قتل و سرقت را شامل می شود. گزارش های رسمی دادگستری نشان می دهد که در فاصله ی سال های ۱۹۹۲-۹۶ در "ریودوژانیرو" بیش از سه هزار کودک یازده تا هفده ساله به قتل رسیده اند که این جنایات با همکاری جوخه های مرگ، پلیس سرکرده های باندهای بزه کار و مافیای مواد مخدر صورت گرفته است. در آن سال ها تغییرات انجام یافته پیرامون خطرات ناشی از کودکان خیابانی به حدی بوده که قتل کودکان با بازتابی گسترده در افکار عمومی مردم برزیل مواجه نشده. بنا بر یکی از گزارش های رسمی کنگره ی برزیل، از بین صد و سه مظنون دستگیر شده در خصوص قتل کودکان خیابانی، دو سوم مظنونین عضو نیروهای پلیس بوده اند اکنون با روشن شدن ابعاد این جنایت سازمان یافته و گسترده، انجمن های مدافع حقوق بشر برزیل و دیگر سازمان های حقوق بشر در عرصه ی جهانی، حکومت برزیل را وادار به پذیرش برخورد اصولی و اصلاحی با معضل کودکان خیابانی کرده اند، اما با وجود تمامی این اقدام ها هنوز ریشه ی این بحران با قدرت به حیات خود ادامه می دهد: فقر و شکاف های عمیق اقتصادی.

روزنامه ی شرق - شماره ی ۴۹۲ - سه شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۴

دفتر، موقعی که دفتر خلوت است روی مخش کار می کند. دختر پانزده سالش بیشتر نیست اما اگر یک پرده گوشت رویش بنشیند...، نعمت تو هم رفت و با تعرض گفت: تو نمی تونی مثل آدم به همکارات نگاه کنی.

اون بچه با اون همه بدبختی که تو میگی داره نباید یک ذره عاطفه و مردانگی توی وجود تو ایجاد کند؟ هاشم گفت: مشتی من باهاش کاری نداشته باشم یکی دیگه میره سراغش، کی به کیه؟ مردانگی کیلویی چنده؟ دو پرس چلوکباب مایشه. من میدوم به عمرش یک غذای به درد بخور نخورده. پوست و استخونه! تو خونشون رقتم. بوی نامیده. یک گلیم پاره زیرشون یک لحاف کهنه رو شون رو یک چراغ سه فتیله ای هم چایی درست می کنند هم شام آب زیپوشون رو. نعمت سرخ شده بود. بغض کرده و در هم گره خورده بود. باصدایی که از غضب می لرزید گفت: اگه خواهر خودت بود دوست داشتی باهاش این جورى تاکنند؟ هاشم با دلخوری از در بیرون رفت. نعمت به من پرخاش کرد، که این حیوون کی اند که تو باهاشون رفیق می شی؟ از این که نعمت این همه در هم پیچیده بود تعجب کردم، گفتم رفیق من که نیست، تو براش کت های خوشگل، خوشگل می دوزی.

فخری از نظر مادر دور نمی شد چون که هاشم مشتری شیک پوش و خوبی برای کارفرمای ما بود و برای من هم منبع خبرگیری از اوضاع و احوال پاساژ. نزدیک شدن رابطه ی جواد و هاشم با فخری از موقعی جدی تر شد که برادر فلج فخری دست به سر شد. جای دیگری برای اش کار پیدا کردند، پدرش سگته کرد و توی بیمارستان ماند، چون پول بیمارستان را نداشتند. غلام توسط هاشم پول فرستاد و پدر فخری را از بیمارستان مرخص کردند. رابطه ی عاطفی غلام و هاشم روز به روز نوع پوشش و آرایش فخری اثری گذاشت. گذش در آمد و مادر فخری مانده بود که شکایت کند یا نه؟ سفته هایی که غلام بابت پول دستی از پدر دختر و خود او گرفته بود و تنهایی و بیماری و بی کسی مانع می شد که مادر از ستمی که به فرزندش شده به جایی شکایت کند تازه اثبات این که متجاوز غلام بوده یا کس دیگر آسان نبود.

فخری در مدت یک سال آن چنان تغییر کرده بود که اصلاً قابل مقایسه با آن دختر معصومی که بار اول پشت در کارگاه دیده بودیم نبود. به کسانی که به او متلک می گفتند، راحت فحش های رکیک می داد و ابایی نداشت که توی پله ها یا سر پاساژ با مردانی که به شیطنت معروف بودند دیده شود. نعمت عاقبت زهر خودش را به غلام ریخت. خیلی دنبال موقعیت بود تا این که بر سر مدل یک کت که غلام سفارش داده بود و نعمت عمدتاً مدل دیگری دوخته بود با غلام درگیر شد. و با مشت آن چنان پای چشم غلام کوبید که اثرش تا سه ماه در چهره ی او ماند. نعمت دور روز در بازداشت و با ضمانت کارفرمای خودمان و کاسب های نجیب تر پاساژ آزاد شد. فخری از پاساژ رفت.

فخری را دیگر ندیدم، تا سه سال بعد در خیابان لاله زار یک جفت چشم که خیلی شبیه به چشمان فخری بود دیدم که صاحب آن همراه چند زن رقاصه ی کافه سوسن، از پله های کافه بالا می آمدند. آن زمان دیگر در ساختمان پلاسکو کار نمی کردم. اما تلفن هاشم را داشتم، به او زنگ زدم و پرسیدم، فخری را می بینی؟ گفت: تو که بیشتر باید ببینی. گفت توی کافه سوسن می رقصم، شما هم که اون بالا برایشون رنگ و وارنگ شلوار می دوزید. دربان و سرایدار کافه سوسن اغلب به کارگاه ما می آمد و از حال و اوضاع کافه، دعوای، چاقو کشی ها، آمد و رفت خواننده ها و رقاصه ها می گفت. یک روز لابه لای حرف هایش گفت: فخری رو می شناختی؟ اون کی که چشماش سگ داشت. آدمو می گرفت. پریش کشتنش. یارو پیچیده جلو ماشینی که داشتند فخری رو از کافه می بردند خونشون. دعوای می شه فخری میره جلو. چاقو می شینه رو سینه اش و جابجا تموم می کنه. این حادثه مصادف بود با پرواز اولین زن فضا نورد "والنتینا تراشکوا". در روزنامه ای که روبروی من بود، نوشته شده بود، والنتینا دختری یتیم بود، در یک کارگاه بافندگی کار می کرد و ضمن کار تا حد دانشگاه فضا نوردی تحصیل کرده بود و تمامی هزینه ی تحصیل طبق قانون کشورش به عهده ی دولت بود. او با امتیاز خوب نسبت به سایر فضا نوردان این افتخار را پیدا کرد که به عنوان اولین زن فضا نورد، نامش در تاریخ ثبت شود.

سنگینی تمام داشتن‌ها

فرشته فرمند حبیبی

نامه‌ای که در سطرهای پایین‌تر ملاحظه خواهید نمود، قسمتی از زندگانی دختر بچه‌ی ۱۲ ساله‌ای است که شاید با توجه به خبرنامه‌ی قبلی انجمن حمایت از کودکان کار برای تان آشنا به نظر آید. نامه‌ای برای دنیا، که سال پیش به انجمن آمد و روز به روز تصمیم تغییر دادن زندگی خویش را داشت. دختری که موی از زندگی را برای نگارنده فراهم آورد. او که تصمیم به درس خواندن تصمیم به جدایی از خانواده و تسلیم خود به بهزیستی را گرفته بود، برای رهایی از فقر، بی‌سوادی اعتیاد... افسوس که ما آدم بزرگ‌ها خیلی وقت‌ها از توجه به این تصمیم‌ها غافل هستیم. افسوس که زندگی دنیا و بچه‌هایی که می‌خواهند دنیایی شایسته‌ی خود، رقم بزنند را نادیده می‌گیریم و زندگی آنان را لایه‌لای کاغذ بازی‌های اداری گم می‌کنیم. افسوس!

دنیا، پس از یک هفته سرگشتگی در مراکز مداخله در بحران بهزیستی و زندگی در کنار آدم‌هایی بزرگ‌تر از سن و سال خود که به هر گونه خطایی آلوده شده بودند، کنار آدم‌هایی که یک روز شاید مانند دنیا ذهن‌شان به چنین تصمیم‌هایی خطور کرده بود، پشت گوشی تلفن به التماس درآمد و خواست تا برگردد به فقر، بی‌سوادی، اعتیاد... چرا که بی‌امینتی را دید. چرا که دلش شکست. درست در همان زمانی که سازمان بهزیستی درخواست او برای سرپرستی را در کار تابل‌های خود گذاشته تا فرصتی برای امضا کردن آن پیدا کنند.

دنیا از تصمیم خود با سرخوردگی تمام روی برگرداند. حالا او به همراه پدرش که به ماده‌ی هرویین گرفتار است در خیابان‌های همین پایتخت به گدایی مشغول است. حالا دنیا، دنیای خود را، که نه دنیای خانواده‌اش را با دست‌ان دراز کرده به روی ما طلب می‌کند. التماس می‌کند و ما را به همه چیز و همه کس قسم می‌دهد!

سلام. دنیای عزیزم. این نامه شاید تنها نامه‌ای در جهان باشد که هیچ وقت خواننده‌ی آن که تویی نخوانی، اما خوانندگان زیادی آن را خواهند شنید. دنیای عزیز، حالا باید نگاه و وجود بکر تو را به یاد بیاورم. حالا که در این دوران، محروم از درست زیستنیم. دنیا!

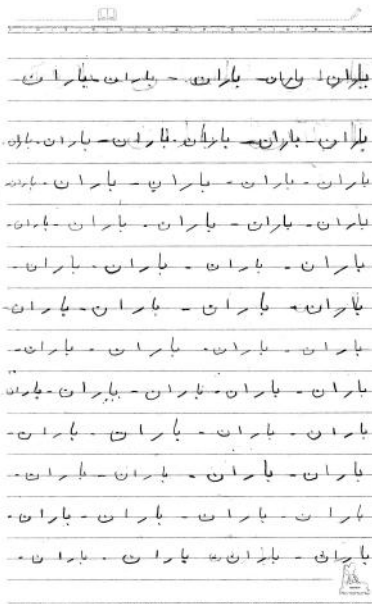
وقتی خدا لحظه‌های تو را می‌بیند، من باید از تلخی‌های زندگی تو حرف‌ها و واژه‌ها را بر روی کاغذی سپید که می‌توانست مانند زندگی تو سپید باشد برقصانم.

وقتی که شرم بر روی پیشانی عرق کرده‌ی مادر می‌نشیند، از قحطی عاطفه برای تو، دنیای شاد تو، دنیای پاک تو! وقتی که دیگر تنها سر انگشتانم روح تو را به آغوش ام می‌فهماند... دنیا جان، چگونه باید فهمید که تو پای خودت را برای زندگی پیدا کرده‌ای؟! چگونه می‌توان فهماند که تو توانستی تصمیم بگیری؟! چگونه می‌توان فهماند که نگاه تو برای درست زیستن برق می‌زند؟!!

دنیای عزیزم نمی‌توانم به تو بگویم که خوشبختی، در خانه‌ی خیلی از آدم‌ها را هیچ وقت نمی‌زند، دنیا جان تصمیم درس خواندن ات، پاکیزه بودن ات، تصمیم رفتن ات از خانواده‌ای که چهار چوب و لایه‌های درونش را بوی افیون گرفته تصمیم‌های بزرگی است که در ذهن ما آدم بزرگ‌ها نمی‌گنجد و توان فهمیدنش را نداریم.

وقتی که داستان تو به جلوی عابران خسته‌ی این شهر برای زندگی به گدایی دراز می‌شود و تو شرم‌منده‌ی این گونه زیستن، تنها می‌توانم بگویم که دستانت را به روی زندگی دراز کرده‌ای برای زندگی خواهران و برادران کوچک ات با آرزوی فردایی بهتر حداقل برای آنها. دنیای عزیزم دستانت به روی زندگی دراز شده‌اند و نداشته‌هایت را مطالبه می‌کنند، فقط همین عزیزم. یاد درس‌هایی که گرفتی می‌افتم، یاد آب، نان، بابا نان داد و... یاد گرفتن ناخن‌های ات، حمام رفتن ات در انجمن و لباسی که به تن ات می‌آمد. مداد قرمز، مشکی و دفتر مشقی که به وسعت دنیاست. یاد اشتباهی که انجام می‌دادی و تذکرها که در جواب می‌گفتی: گوش گوش فراموش سرمشق‌هایی که خوب نگهداری می‌کردی. یاد حساب کردن ات که ۲ به اضافه‌ی ۲ می‌شود ۴. حاضر جوابی‌های ات.

حالا مدت‌هاست که نه سرمشق می‌گیری نه می‌خواهی به جایی درست‌تر برسی. دنیا جان خیلی چیزها برای آدم تمام می‌شود و تمام اندیشه‌ی تو برای درست زیستن را ما آدم بزرگ‌ها تمام کردیم، نه خودت! دنیا جان!



باران، نان، دارد
 سرمشق‌های مادر را ننوشته
 دنبال کدام کلمه رفتی
 که اندوه از چشمانت
 نه
 که بغض در پس دست‌های پنهان ماند

ری تنها
 در روزنامه‌های جهان
 درس آخرین ات بود
 و من
 با ابرهایی که تو نوشتی
 هنوز می‌گیرم

خانه با گل‌دان‌های رنگین و
 پروانه‌هایی که قرار بود پرند باشند
 از دنیا
 رو برگرداند

و
 مادر
 برگ آخر دفتر مشق دنیا است
 مادر
 آبروی از کف رفته‌ی من است
 در کاغذی سپید
 که دنیا می‌خواست
 لبریزش کند.

با سرانگشتانم تنها
 با تو حرف می‌زنم
 با تو، که سطرهای جهان
 با کلمه‌های بزرگ خوانده می‌شوند و
 تو
 که د، را تنها می‌بینی و دنیا را ...
 باران نان دارد و
 چشم‌های تو
 سنگینی تمام نداشتن‌ها را.

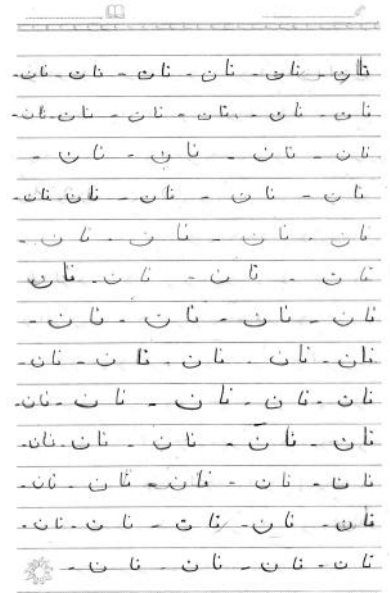
دنیا جان می‌بینی، که این بار هم مانند گذشته از حالت نپرسیدم. از روی شرم، آدم‌ها چه کارهایی
 که نمی‌کنند. نگران پوست لطیف تو هستم که آخرین بار که دیدمت بازخم‌های چرکین پر شده
 بود، نگران دنیای تو هستم که چه ساده چه به سادگی خرابش کردیم.

"...ای کاش می‌توانستم / من / قطره / قطره / قطره / خون رگان خویش را بگیرم تا باورم کنند..."

می‌خواهم خدا حافظ به تو بگویم اما شک دارم که خدا... به تو باید گفت به امید دیدار. به امید
 دیدار که بشود به سلامت تو را دید. دیدن فردای بعضی از آدم‌ها مشکل است چرا که فراز و
 نشیب‌شان را با دست‌های خود می‌چینند خوشبختی و خیلی چیزهای دیگر نگه دار آنها هستند.
 اما فردای تو را می‌ترسم ببینم. تنها امیدوارم فردای تو، تنهایی مادر دختری نباشد که تمامت
 خود را روی زمین به دوش می‌کشد. مادری که اعتیاد در رگ و پی‌اش لانه کرده و حسرت بودن
 خود در کنار دخترش را دارد.

دنیای عزیزم، امیدوارم. امیدوارم به راهی که تقدیر به جلوی روی من می‌گذارد. امیدوارم به
 تو. به سخاوت و به بزرگی تو.

مراقب لحظه‌ها و لحظه‌ها و لحظه‌های خود باش که ما نتوانستیم مراقب آنها باشیم.



اخبار انجمن حمایت از کودکان کار

■ طی مدت ۶ ماه گذشته تعداد ۱۳ نفر از کودکان عضو انجمن در کلاس های موسیقی کودکان در آموزشگاه موسیقی پارس شرکت نمودند. حاصل تلاش ده نفر از این کودکان اجرای چند قطعه ی موسیقی در محل آموزشگاه موسیقی پارس در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۸ بود. ضمن آرزوی سربلندی روز افزون برای تمامی این کودکان از همکاری داوطلبانه و صمیمانه ی مدیریت محترم و تمامی دست اندرکاران آموزشگاه موسیقی پارس نهایت قدردانی را داریم.

■ آقای اصلان ارفع عکاس خبری و عضو انجمن حمایت از کودکان کار روزهای ۱۴ تا ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۴ نمایشگاه عکسی را با موضوع "بچه های کار" در نگارخانه ی اثر برپا نمودند. هدف از این نمایشگاه آگاه سازی افکار عمومی نسبت به وضعیت، شرایط و نیز آسیب های روحی ناشی از کار بر کودکان بود. تلاش ایشان را ارج می نهیم.

■ از مدیریت محترم انتشارات مبتکران که تعداد ۴۰۰ جلد کتاب درسی و کمک درسی را در اختیار کودکان عضو این انجمن قرار دارند و هم چنین از سرکار خانم بردبار که هماهنگی های لازم را در این خصوص انجام داده اند، سپاسگزاریم.

■ پنجمین بازارچه ی انجمن حمایت از کودکان کار با همکاری فرهنگسرای کودک در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۹ از ساعت ۱۰ تا ۱۷ برگزار گردید. از مدیریت محترم فرهنگسرای کودک و تمامی دوستان و یاوران گرامی که در برگزاری این مراسم ما را یاری دادند، سپاس گزاریم. انجمن حمایت از کودکان کار در نظر دارد ششمین بازارچه ی خیریه ی خود را در فصل بهار ۱۳۸۵ برگزار کند.

بدین وسیله از دوستانی که می توانند فضای بازارچه و امکانات آن را در اختیار ما قرار دهند. تقاضا می شود مراتب همکاری خود را به دفتر انجمن اعلام نمایند.

● همکاری ارزشمند سیرک بزرگ خاورمیانه (در تهران) این فرصت را برای ما فراهم نمود که بتوانیم ۲ روز شاد و به یاد ماندنی را برای گروهی از کودکان عضو انجمن فراهم نماییم. از مدیریت محترم سیرک خاورمیانه و دوستان گرامی انجمن که شرایط این برنامه را فراهم نمودند سپاسگزاریم.

● من گل های یاد ترا پرپر نمی کنم

نه

نه

من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی کنم

سرکار خانم ها: مداح و هاشمی

درگذشت مادر بزرگ گرامی تان را به شما و خانواده ی محترم تسلیت عرض می کنیم.

● هر گلی نو که بشکفد به جهان / ما ز عشقش هزار دستانیم

گشایش "خانه ی مهر" آق تپه را به تمامی زحمت کشان، دلسوزان و اعضای محترم هیأت مدیره ی انجمن حامیان کودکان کار و خیابان تبریک گفته و برای شان سربلندی و موفقیت آرزو مندیم.

● راه اندازی اولین بیمارستان تخصصی کودکان سرطانی را به بنیان گذاران و تمامی اعضای زحمت کش و پر تلاش موسسه ی خیریه ی حمایت از کودکان سرطانی "محک" تبریک گفته و بهروزی و سلامت را برای تمامی آنان و کودکان آرزو مندیم.

● از تمامی دوستان و همراهان گرامی که از آغاز تا کنون همواره در کنار ما بوده و با حمایت ها هم فکری ها و هم دلی های خود ادامه ی راه را برای مان آسان نموده اند صمیمانه قدردانی می کنیم و امید آن داریم که تلاش جمعی مان تأثیری هر چند کوچک در کاهش مشکلات و رنج های کودکان کار داشته باشد.



به شیما و محمد صادق

خواهر و برادر خردسال افغانی و خاطره‌ی پدرشان.

مجوز اقامت ندارد گل محمد جان
حقوق مستمری اش
کودکی است که کفش های مرا واکس می زند
و کودکی که خشت می زند در کوره پزخانه.
بیمه‌ی عمرش
تا لحظه‌های آخر
بیل و کلنگ است و آجر و سیمان.

بالای داربست
بالای آبروی تهران مدرن
آبروی بشریت می ریزد از سر و صورتش
عرق، عرق
چکه، چکه.
کابل و مزار توی مغزش جیغ می کشند
و دنیا دور سرش می چرخد
بالای داربست.

مجوز اقامت را رها کنید

برای گل محمد جان
بیل و کلنگی غیرقانونی
و مجوز کفن و دفن
پیدا کنید!

علی رضا عسگری، اسفند - ۱۳۸۴ تهران



تهران، خیابان مولوی، باغ فردوس، خیابان شهید رییس عبداللہی
خیابان شهید اردستانی، کوچه شهید احمد افتخاریان، بن بست دوم سمت چپ، شماره ۴۳
تلفن: ۵۵۵۷۶۶۸۷-۹ نمابر: ۵۵۶۰۳۲۰۵ صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۳۵۵۶ کد پستی: ۱۱۶۸۹۷۳۱۶۳
بم، خیابان مدرس، کوچه کمال الملک، شماره ۵۴
تلفن: ۲۲۱۲۳۶۴ - ۲۲۱۴۷۷۳ - ۰۳۴۴
www.apcl.org.ir
apcl_iran@hotmail.com